هفته نامهٔ
مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ بیست و یکم ۵ سنبله ۱۳۹۰ ۲۷ رمضان المبارک ۱۴۳۲ – 27 August 2011

سرمقاله

با صلح و آشتی در عید، به خوشی تان بیفزایید
ص۲

نیکمرغه کوچنی اختر او د بد مرغیو کوربه افغانان
ص۴

پیام دارالإنشای جمعیت اسلامی افغانستان
به مناسبت فرارسیدن عید سعید فطر

هموطنان عزیز! خداوند بزرگ و بخشاینده را هزاران حمد و سپاس که بر ما مسلمانان، بار دیگر توفیق عنایت فرمود تا ایام و شب های بسیار مبارک رمضان را باطاعات و عبادات خویش، سپری نمائیم و بار دگر مورد آزمایش و بخشایش ذات احدی قرار گیریم.

روزها و شب های رمضان، نزول رحمت بی پایان خداوندی، نزول کلام خدا و بزرگترین نبرد حق و باطل یعنی غزوهٔ بدر. از نشانه های بزرگی و عظمت الهی است و خدا کند که همه عبادات ما و شما در این ماه پر فضیلت، مورد قبول درگاه خداوندی قرار گرفته باشد.

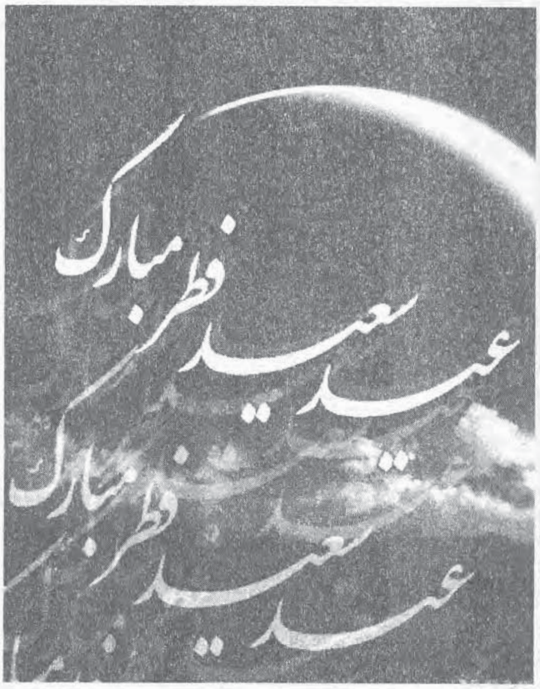
ما مسلمانان در همه احوال منتظر فضل و رحمت خداوندی هستیم و در همه ابعاد زندگی، این لطف و رحمت او تعالی است که همه گوشه های زندگی ما را سامان و رونق می بخشد. خوشا به حال مسلمانانی که در این ایام و لیالی به عبادات بیشتر کمر همت بسته اند و از خوشه های رحمت الهی دانه ها و خوشه های چیده و به پیشواز عید سعید فطر، پیروزمندانه می روند.

خدا کندکه این پیروزی بزرگ در امتحان دشوار الهی و غلبه بر شیطان در همه حالات، شامل همه مسلمانان، به خصوص مسلمانان درد دیدهٔ افغانستان شود. بدون شک که میهن ما چون همیشه و امروز بیش از هر وقت دیگر محتاج امنیت و برادری و برابری همه مردمان است. عید سعید فطر، روز دوستی و آشتی و باهم زیستن است. در روز عید، همه مسلمانان که از نبرد خصومت با شیطان فاتحانه پیروز شده و اطاعت و فرمانبداری خدا را با عزت و سرفرازی انجام داده اند، باید برای تمام مسلمانان مصدر خیر و کمک شوند. مسلمان فاتح باید در برابر غیر مسلمانان و تعداد اندکی از هندو و سبک ها نیز که اصل این دیار اند، دوستی و خیرخواهی داشته باشند و به هموطنان و همردیفان با حفظ هوشیاری دست دوستی و برادری را دراز نمایند تا فتنهٔ جنگ و کشتن افراد بیگناه، خاتمه باید و همه بذل سعی و تلاش، در خدمت کشور و آبادانی آن باشیم.

خداوند متعال، گناهان ما را ببخشاید و به ما عفو و عافیت را نصیب فرماید.

عید سعید فطر را به همه هموطنان و همه مسلمانان دنیا تبریک و تهنیت عرض می نمائیم و برای کشور و مردم خویش از خدای متعال ترقی و تعالی را آرزو می نمائیم.

دارالإنشای جمعیت اسلامی افغانستان
۵ سنبلهٔ ۱۳۹۰ خورشیدی



پهلو به چرخ می زند امروز ماه عید
کج کرده است باز مهٔ نو کلاه عید

«مجاهد» عید سعید فطر، عید تقوی و طهارت را به عموم مسلمانان کشور و جهان مبارکباد می گوید



یک گروه مسلح در ولایت بدخشان به روند صلح پیوستند
ص۸

قذافی در تنگنای سرنوشت!

پس از حدود شش ماه اعتراض و برخورد نظامی، شورشیان لیبیا موفق شدند تا به شهر طرابلس پایتخت این کشور وارد شوند. بعد از جنگ های خونین که به کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از مردم انجامید، مقر اصلی حکومت معمر القذافی در این شهر یعنی باب عزیزیه به تصرف نیروهای ضد معمرالقذافی در آمد. این موفقیت زمانی به دست آمد که شورشیان شهر استراتژیک "زاویه" را تحت کنترول خود در آورده و سپس با هماهنگی با همفکران شان در داخل طرابلس، از راه بحر و زمین به این شهر هجوم بردند. در مورد دیکتاتور سرنگون شدهٔ لیبیا هنوز اطلاعی در دست نیست. گفته می شود که احتمال دارد وی به منطقهٔ زادگاهش به بیابان "سیرت" و در میان [illegible] خویش رفته باشد. اکنون سوال [illegible] ست که اگر قذافی بتواند یک جنگ [illegible]ریکی را در لیبیا سامان دهد، آیندهٔ این کشور چه خواهد شد. حکومت موقت به رهبری مصطفی عبدالجلیل که تاکنون در دومین شهر این کشور بنغازی مستقر بود اعلام داشته که به زودی به طرابلس نقل مکان خواهد کرد به نظر می رسد که لیبیا در حال وداع کامل با دوران حکومت ۴۲ سالهٔ قذافی است.

قذافی در آخرین سخنانی که از طریق تلویزیون دولتی خطاب به مردم ایراد کرد از قبایل خواست که برای آزادی طرابلس قیام کنند این تقاضا در شرایطی عنوان شد که مردم در طرابلس ص۲



داوری و انصاف در مورد داوود خان
ص۵

روابط جدید با روسیه
ص۳

تحولات شرق میانه و جهان عرب در یک نگاه
ص۶



مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل، چوک دهمزنگ به استقامت سرک دارالامان، دست چپ نرسیده به هوتل کابل شاهان
شمارهٔ تلفن: ۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵ / ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo& hotmail .com

سرمقاله

با صلح و آشتی در عید به خوشی تان بیفزایید

اینک در آخرین روزهای ماه مبارک رمضان قرار داریم، متمنی ایم مردم ما این ماه تقوی و طهارت و ماه مبارزه را با نفس- که جهاد اکبر است- با طاعت و عبادت گذرانیده و از فیوضات آن بهره مند شده باشند.

این ماه، ماهیست که دستگیری از مستمندان و رسیدگی به مردمان فقیر و تهیدست بیشتر از دیگر اوقات متصور است و کمک و همدردی از وجایب دینی هر مسلمان ثروتمند است تا به آن دست یازند.

اما طوری که هموطنان ما شاهد اند عده یی از عرضه کنندگان مواد اولیه در روزهای ماه مبارک رمضان، از بی انصافی کار گرفتند که سبب صعود قیم در بازار کشور گردید.

در این ماه مبارک، در برخی مناطق کشور حملات انتحاری و انفجارهایی از سوی دشمنان مردم افغانستان به وقوع پیوست که تعدادی از هموطنان بی گناه ما را به خاک و خون افکند.

اکنون به پیشواز حلول عید سعید فطر قرار داریم، بر مسلمانان است تا اگر کینه و کدورت و رنجشی داشته باشند، در ایام مبارک عید، به صلح و آشتی روی آورند و بر خوشی های شان بیفزایند.

زیرا، توسل به صلح و آشتی جزء فرهنگ پر بار اسلامی ماست و ما مکلفیت ایمانی و وجدانی خود می دانیم تا به رفع کدورت و خصومت بپردازیم و ارشادات خدا و پیامبر عظیم الشأنش را چراغ راه خود قرار دهیم.

چنانچه از ابی ایوب انصاری رضی الله عنه روایت شده که، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «حلال نیست برای مسلمان که با برادرش بیش از سه شب قهر باشد، همدیگر را ملاقات کنند و هرکدام از دیگری روی گردانی کند و بهترین شان کسی است که اول سلام کند.» (رواه مسلم)

عید که روزهای خوشی مسلمانان و موقع خوبی برای عفو و دیدوادید دوستان است، از همه جناح ها و جوانب درگیر در کشور می طلبیم تا مطابق فرمودهٔ خداوند جل جلاله که صلح را خیر خوانده است (والصلح خیر)، از جنگ و خشونت که صدمهٔ کلان آن متوجه شهروندان کشور و دارایی های عامه می باشد، دست بردارند و به خاطر رسیدن به اهداف قانونی و شرعی شان، راه مسالمت آمیز و تفاهم را برگزینند تا به برکت عید سعید فطر و گذشت و ایثار طرف های درگیر، امنیت سراسری در کشورما حاکم و شهروندان این کشور در فضای صلح و آرامش، و در رفاه بسر برند.

قسمت دوازدهم

تاریخچه جمعیت اسلامی افغانستان

عاشورای سال ۱۳۵۰

خاطراتی از محمد نسیم فقیری

از جملهٔ خاطرات لغمان، همایش روز عاشورا در سال ۱۳۵۰ قابل ذکر است.

به دلیل وضعیت نظامی در لغمان پس از حادثهٔ ۳ عقرب و کشته شدن عبدالرحمن پرچمی توسط مردم، حکومت در لغمان هرنوع تجمع و تظاهرات را ممنوع اعلام کرده بود...

ما چند نفر گردهم آمدیم و اعلامیه دادیم که به مناسبت روز تاریخی عاشورا « دهم محرم» در داخل محوطهٔ مسجد جامع مهترلام، جمع می شویم و از این روز تاریخی تجلیل به عمل می آوریم. اعلامیه ها پخش شد و فردای روز پخش اعلامیه، بنده با عبدالعظیم والی جدید (تاج محمد خان وردگ) فراخوانده شدیم و والی در جمع افراد مهم که شامل خان های قریه های لغمان بود و برای این منظور (شاید) آمده بودند، خطاب به من گفت: می دانی که در افغانستان ده ها هزار جوان مثل خودت، متعلم مکتب هستند، اما مانند من فقط ۲۹ نفر والی وجود دارد! پس فرق میان من و تو به مراتب بیشتر است... من که تازه کتاب « پس از کمونیسم حکومت حق و عدالت» نوشتهٔ عبدالحسین کافی را به دست آورده و طوری به دست گرفته بودم که در قسمت جانبی کتاب، نام کتاب نوشته بود و من هم خلاف ادب، طوری ایستاده بودم که یک پای را بر پای دیگر تکیه داده بودم، والی گفت: پس از کمونیسم .... و ادامه داد: درست است که، هر کتاب را که می خوانید، بخوانید ولی اجتماع در محیط آشوب زدهٔ لغمان، خلاف امنیت کشور است...

بعد در مورد قانون پذیری مردم لغمان و عدم اطاعت شان از حکومت و با درنظرداشت سوابق و آشوب ها، مردم لغمان را بسیار محکوم کرد ولی به صورت ترجیع بند در آخر هر یک، خطاب به خوانین می گفت: تاسو ته نه وایم، ستاسو خلکوته وایم! والی در آخر خطاب به ما گفت که، نباید اجتماع تشکیل بدهید و من هم اجازه نمی دهم...گفتم! ما در داخل مسجد با هم جمع می شویم و از این روزتاریخی تجلیل می نماییم...

به همین روز، پدرم را که در لیسهٔ نسوان معلم بود، فراخواند و به او گفت: من به پسرت هم گفته ام که نباید جمع شوند ولی آن ها تصمیم دارند که در داخل مسجد اجتماع دایر کنند و از آن بیرون نگردید... هرگاه اجتماع دایر شود، کسی که از آن بیشتر هراس داریم، پسر خودت هست و اگر شما به حیث پدر، بتوانید او را قانع سازید که سخنرانی نکند، ما از کسی دیگر تشویش نداریم...

دراین روزها مولوی حبیب الرحمن نیز در لغمان بود و به دلیل رهایی از زندان در پی تحصن علماء و جوانان مسلمان افغانستان در مسجد جامع پل خشتی، نخواست که در روز عاشورا در لغمان سخنرانی کند.

گفتنی است که در ۲۹ جوزای ۱۳۴۹ به دنبال نشر شعری از بارق شفیعی در جریدهٔ پرچم به مناسبت روز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین که در شعر به لنین درود گفته شده بود و در افغانستان معمول است که فقط به پیامبر درود می فرستند... این شعر باعث خشم و قهر مردم سراسر افغانستان شد و همه در مسجد جامع پل خشتی جمع شده بودند...

قسمت هایی از شعر بارق که به حافظه مانده، چنین است:

خلاق پرشکوه
و جهانساز بی مثال
بر خلق قهرمان
و زما درود باد
بر آن رهبر بزرگ
لنین کبیر

به مناسب روز عاشورا از برادران ننگرهار نیز دعوت شده بود تا به لغمان بیایند و چند برادر هم در همایش لغمان شرکت کردند. آنچه به خاطره مانده: داکتر عبدالشکور محصل طب ننگرهار، جانباز سر فراز، عبدالحبیب حنانی، صالح محمد، انجنیر خان محمد از کنر و...

در این روز مهم که سخنرانی های ما به شعارها و تکبیر های مردم، همراهی می شد، موجب خشم حکومت شد و زمانی که پس از پایان اجتماع به طرف ایستگاه موترهای جلال آباد، در حرکت بودیم، پولیس ها ما را دنبال کردندو در آنجا موتر های لغمان، داکتر عبدالشکور را دستگیر نمودند و دیگران هم، متفرق گردیدیم...

نزدیک شام، پولیس به کوچهٔ ما آمد و من قصد داشتم که تسلیم شوم و نزد پولیس ها که در محوطهٔ مسجد قریه منتظر بودند، بروم ولی در کوچهٔ ما غلام نبی که بعد ها محصل طب ننگرهار شد، من را دید و گفت که باید پنهان شوم و در خانه نباشم و بسیار پافشاری کرد... دو روز بعد که داکتر عبدالشکور را رها کردند، نشانه هایی از زخم ناشی از لت وکوب در و جود و سیمای او دیده می شد...

یک واقعه جالب از عاشورا

در حالی که همه در محوطهٔ مسجد جمع شده بودیم و به سخنرانی ها گوش می دادیم، یکی از برادرانی که شعارهای پارچه ای را به دست داشت و برای رفع ضرورت به خارج از محوطهٔ مسجد می خواست برود، پایه شعار را به یکی از پولیس های که اطراف را محاصره کرده بودند، داد و گفت که، شعار اسلامی است و تا برگشت من، آن را به دست بگیری و پولیس نیز شعار را به دست داشت! من در سخنرانی احساساتی خویش از ایجاد فضای رعب توسط حکومت سخن گفتم و اشاره کردم که برای ترس و هراس اجتماع کنندگان، دسته های پولیس را فرستاده اند تا ما نتوانیم به جرأت حرف بزنیم...

از شخصیت های بانفوذ و بسیار مشهور در اجتماع عاشورا، می توان از مولوی عبدالله گل آخندزاده نام گرفت که او نیز در این اجتماع سخنرانی کرد.

قذافی در تنگنای سرنوشت!

وحید مژده

ادامه از صفحه اول:

به جشن و پایکوبی به خاطر سقوط وی مشغول بودند. او از مردم طرابلس خواستار قیام علیه به قول خودش دشمنان لیبیا شد. وی به مردم وعده داد که ناتو را شکست خواهد داد.

سوال اصلی اینست که آیا قذافی توان ادامهٔ نبرد را خواهد داشت؟ لیبیا کشوری بیابانی است و سابقهٔ جنگ چریکی در آن به دوران سلطهٔ ایتالیا بر این کشور برمی گردد که بعد از خروج نیروهای عثمانی در سال ۱۹۱۲ میلادی، این کشور تحت سلطهٔ استعماری ایتالیا درآمد. عمرالمختار از سال ۱۹۱۳ الی ۱۹۳۱ به جنگ علیه نیروهای استعمارگر ایتالیا ادامه داد و سرانجام دستگیر و اعدام شد.

شاید قذافی می خواهد همین تجربه را تکرار نماید اما باید گفت که عمرالمختار شخصیتی بود مورد احترام همه. او از معلمی به جنگ علیه استعمار روی آورد و همه قبایل از وی حمایت می کردند اما قذافی از دیکتاتوری ۴۲ ساله بر ملت لیبیا اکنون می خواهد همان کار را تکرار کند که ناممکن است. وی شاید برای مدتی بتواند به ایجاد مزاحمت بپردازد تا بهانه ای برای حضور نیروهای خارجی در لیبیا فراهم آید. به همین دلیل بود که از همان آغاز حملات هوائی بر لیبیا، ناتو تاکید داشت که هدف از این حملات کشتن قذافی نیست. به نظر می رسد که غرب هنوز هم به یک ببر کاغذی به نام قذافی نیاز دارد و هنوز هم دستگیری یا کشته شدن وی در دستور کار نیست. اعلام خبر دستگیری پسران قذافی – سیف الاسلام و محمد- و سپس تردید خبر دستگیری سیف الاسلام و فرار محمد از زندان شورشیان هنوز هم در پردهٔ ابهام، پنهان است.

حملات هوائی بر لیبی، خسارات زیادی بر این کشور وارد آورده و اکنون کشور های غربی در صدد اند تا هرچه زودتر برای گرفتن قراردادهای بازسازی به لیبی بروند. اکنون صادرات نفت لیبی به شدت کاهش یافته اما این کشور مقادیر هنگفتی پول در خارج دارد. این پول ها که مقدار آن به ۳۷ میلیارد دالر تخمین می شود از زمان آغاز شورش ها در این کشور در بانک های مختلف منجمد شده است. کشور های عضو ناتو که در عملیات براندازی قذافی نقش اساسی بازی کردند اکنون امیدوار اند تا مصارف این عملیات را چندین برابر از خوان یغمای گسترده شده در لیبیا به دست آورند. ناتو به نام دفاع از غیرنظامیان در لیبیا، بیش از سی هزار ماموریت هوائی در این کشور انجام داد و سرانجام این مشاورین نظامی ناتو بودند که حملات شورشیان بر طرابلس را هماهنگ ساختند و به عمر رژیم قذافی پایان دادند. کشور های روسیه و چین که منافع زیادی در لیبیا داشتند، از حملات هوائی ناتو بر این کشور حمایت نکردند و اکنون خود را در خوان یغمای لیبیا بی نصیب می یابند. روسیه قرارداد چند میلیارد دالری برای خرید جنگ افزار با لیبی امضاء کرده بود و چین در سکتور های مختلف در لیبی حدود بیست میلیارد دالر سرمایه گذاری کرده است. بسیاری به این باور اند که بعد از معمر القذافی، روسیه و چین هم از بازنده های این جنگ اند.

اما سقوط قذافی و تجربهٔ حاصله از آن برای امریکا و ناتو می تواند مهم باشد. گذشته از اینکه سقوط قذافی روحیهٔ دیکتاتور های دیگر در جهان عرب را که در اثر مقاومت قذافی تقویت شده بود تضعیف می نماید، تکرار تجربه ای است که در افغانستان آغاز شد. در افغانستان نیز نیروهای مخالف طالبان با هماهنگی نیروهای هوائی امریکا به عمر رژیم طالبان پایان دادند و اکنون این تجربه در لیبیا تکرار می شود. آیا این تجربه بار دیگر در سوریه و یا یمن به کار گرفته خواهد شد؟

مسئلهٔ دیگری که اکنون مطرح است نگرانی در مورد آیندهٔ سیاسی لیبیاست. این کشور در تحت سلطهٔ قذافی، مجال داشتن آزادی های دیموکراتیک را نداشته و حتی این کشور در طول ۴۲ سال پس از سقوط رژیم سلطنتی فاقد قانون اساسی بوده است. آیا رهبرانی که از متن این قیام برخاسته اند، در کشوری با بنیاد های قبیلوی و در فردای پس از سقوط یک دیکتاتوری خشن ، توان به میان آوردن دولتی مورد قبول همه را خواهند داشت؟ به خصوص که کشورهای غربی هرکدام خواستار سهمی در غنایم لیبیا هستند.

از جانب دیگر مردم لیبیا در انقلاب خونین شان قربانی های بسیاری را تحمل کرده اند. مسئلهٔ انتقام گیری می تواند یکی از چالش های دیگر فراراه حکومت جدید باشد. در کشوری با بنیادهای نظم قبیلوی، حتی به محاکمه کشیدن جنایتکاران جنگی می تواند مشکل ساز باشد زیرا کسانی که از جانب بخشی از جامعه به عنوان یک جنایتکار شناخته می شوند، می توانند برای قبیلهٔ خودش حیثیت قهرمان را داشته باشد. این مسئله اگر به درستی مدیریت نشود می تواند به مخاصمت های قبیلوی بیانجامد.

روابط جدید با روسیه

ابوبکر سبزوار

در ۲۰ ماه جنوری سال میلادی جاری، حامدکرزی به دعوت مقامات فدراسیون روسیه سفری به ماسکو داشت. گفته شده بود که هدف از این سفر، تلاش در جهت جلب همکاری های روسیه در بخش اقتصادی بود.

در آن سفر، حامدکرزی از مقامات روسیه تقاضای فروش مواد نفتی را به افغانستان نمود. روسیه به کشورهای مشترک المنافع خود مواد نفتی را به قیمت نازلتر از قیمت بازار جهانی به فروش می رساند و افغانستان هم خواستار داشتن چنین امتیازی بود.

به ادامهٔ همان سفر، اخیراً انوار الحق احدی وزیر تجارت افغانستان سفری به روسیه داشت و به نظر می رسد که روس ها به وی روی خوش نشان دادند زیرا در کنفرانس مطبوعاتی در کابل گفت که با روس ها در مورد خرید ۵۰۰ هزار تن مواد نفتی به توافق رسیده است.

افغانستان هرچند خود دارای منابع نفت است ولی مانند سایر منابع طبیعی در این کشور، دست نخورده باقی مانده است. طبق احصائیه ها افغانستان همه ساله به بیش از سه ملیون تن نفت ضرورت دارد و این مقدار نفت را تا کنون به قیمت بالا و با کیفیت پائین از کشور های ایران و آسیای میانه به دست می آورد.

سال گذشته قیمت نفت در بازار های افغانستان زمانی به شکل بی سابقه افزایش یافت که ایران بیش از دو هزار تانکر مواد نفتی افغانستان را در مرزخود به این گمان متوقف ساخت که این مقدار تیل بیش از نیاز های مردم افغانستان بوده و احتمالا مورد استفادهٔ نیروهای خارجی قرار می گیرد.

از آن به بعد قیمت مواد نفتی به سرعت افزایش یافت و بعد از اجازه یافتن تانکر ها به آمدن به افغانستان نیز قیمت مواد نفتی کاهش نیافت. یک دلیل این امر بی اعتمادی به وضع در آینده بود که تاجران گمان کردند راه ترانزیت ایران نیز مانند پاکستان راهی نامطمئن است و امکان دارد این ممانعت تکرار شود.

دلیل دیگر این گرانی هم در شکل تجارت مواد نفتی در افغانستان است که تقریبا توسط چند شرکت مافیائی انحصار شده و به مقامات دولتی رشوه می پردازند و قیمت ها را به میل خود در بازار تعیین می کنند.

اکنون وزارت تجارت می گوید که از مجموع ۵۰۰ هزار تن نفتی که روس ها برای صدور آن به افغانستان توافق کرده اند، وزارت تجارت فقط حدود ۳۰ تا ۴۰ هزار تن آنرا برای مصارف دولتی خریداری می کند و بقیهٔ این تیل را شرکت های خصوصی می توانند با قرارداد با کمپنی های روسی وارد افغانستان سازند.

وزارت تجارت می گوید که با سه شرکت روسی از جمله گاز پروم به توافق رسیده و قرار است قیمت فی تن تیل از قیمت بازار جهانی با تخفیفی بین ۵ تا ۷ دالر به افغانستان به فروش برسد.

وزارت تجارت مدعی است که بعد از این وزرات تجارت قیمت تیل را در بازار کنترول خواهد کرد زیرا به صورت دقیق می داند که یک تن تیل در بازار افغانستان به چه قیمت برای تجار تمام می شود و چقدر باید به فروش برسد.

اما از جنبهٔ اقتصادی این مسئله که بگذریم، روس ها تمایل دارند تا رابطهٔ نزدیک تری با افغانستان برقرار نمایند زیرا افغانستان برای روس ها به عنوان یک کشور تاثیرگذار بر جریانات آسیای میانه مطرح است. روس ها نه تنها افغانستان را به عنوان راه ترانزیت تروریسم به آسیای میانه می دانند بلکه از تولید مواد مخدر افغانستان نیز به سختی متضرر شده اند.

در هشتم عقرب سال گذشته نیروهای امریکائی و روسی طی یک عملیات مشترک در ننگرهار در شرق افغانستان، چندین لابراتوار مواد مخدر را تخریب کرده اند، حکومت افغانستان از این اقدام ناتو به شدت انتقاد کرد. گفته شده که آمادگی ها برای این عملیات مشترک از دوماه قبل گرفته شده بود. پس از خروج نیروهای اتحاد شوروی از افغانستان، این نخستین باری بود که خبر از حضور سربازان روسی در داخل افغانستان رسید که در یک عملیات نظامی شرکت کرده اند. با این عملیات در حقیقت امریکائی ها تلاش نمودند تا نگرانی ماسکو را در مورد اینکه در افغانستان علیه مواد مخدر مبارزهٔ جدی صورت نمی گیرد، تاحدی کاهش ببخشند.

خرید تعدادی هلیکوپتر نظامی برای نیروهای هوائی افغان از روسیه می تواند یکبار دیگر پای روس ها را به نیروهای مسلح افغان باز نماید. پول این هلیکوپترهای ارزان قیمت را امریکا پرداخته است اما نیروهای افغان برای استفاده از این هلیکوپترها نیازمند همکاری های فنی طولانی مدت روس ها خواهند بود و این خود به معنی ایجاد نوعی وابستگی فنی و لوژیستیکی به روسیه است.

هرچند دولت افغانستان خواهان کمک های بیشتر روسیه در بخش هائی است که قبلا روس ها در آن بخش ها در افغانستان پروژه هائی را روی دست گرفته بودند اما این بار نباید از روس ها در هر موردی انتظار کمک های بلاعوض داشت. چنانچه در مورد فروش نفت هم روس ها پای شرکت های خصوصی را به میدان کشیده اند. یعنی باید در برابر جنس پول پرداخت.

آیا فیصلهٔ کمیسیون انتخابات به تنش های انتخاباتی خاتمه خواهد داد؟

نذرالله عنایت

[illegible]	[illegible]	[illegible]
پکتیا	حاجی عبدالقدیر	محمود خان سلیمان خیل
بدخشان	عبدالولی نیازی	عبدالرووف وارد
بغلان	محمد ظاهر غنی زاده	حاجی عاشق الله
سمنگان	طاهر زهیر	احمد خان سمنگانی
فاریاب	محمد شاکر کارگر	گل محمد پهلوان
هرات	محمد رفیق شهیر	نثار احمد غوریانی
	سیمین بارکزی	رحیمه جامی
هلمند	مسعود خان نورزی	معلم میر ولی
زابل	عبدالحبیب اتحوال	حمیدالله توخی

پس از آن که کمیسیون مستقل انتخابات نه نفر از اعضای مجلس نمایندگان را سلب صلاحیت و به جای آنان ۹ چهرهٔ جدید را معرفی نمود، واکنش ها در مورد این تصمیم متفاوت بود.

فضل احمد معنوی، رئیس کمیسیون انتخابات، گفت که این تصمیم نهایی است و هیچ بازنگریی در آن صورت نخواهد گرفت.

در همین حال ائتلاف حمایت از قانون در مجلس نمایندگان افغانستان که ادعا می کنند اکثریت مجلس را تشکیل می دهند، نسبت به این تصمیم مخالفت نشان داده است.

این ائتلاف گفته است که تصمیم کمیسیون انتخابات با توجه به در یافت های دادگاه ویژه رسیدگی به شکایات انتخاباتی صورت گرفته و از این رو، غیرقانونی است.

اما مقام های کمیسیون انتخابات گفته اند که فیصلهٔ آخر آنان بر مبنای یافته های قبلی این کمیسیون صورت گرفته است، نه دستورات محاکم.

درگذشته که دادگاه ویژهٔ رسیدگی به شکایات انتخاباتی از سوی حامد کرزی رئیس جمهوری افغانستان برای بررسی تقلب‌های انتخاباتی تشکیل شده بود، شصت و دو نفر از اعضای مجلس نمایندگان را به تقلب متهم کرده و خواستار سلب صلاحیت آن ها از عضویت در مجلس نمایندگان شده بود.

فیصلهٔ دادگاه با استقبال نامزدهای معترض انتخابات روبرو شد، اما اعتراض‌های گستردهٔ را در مجلس نمایندگان افغانستان برانگیخت. ص۵



سیری در ادیان رایج جهان

(سید احمد اشرفی)

عیسای مسیح از دیدگاه اسلام و مسیحیت

بعثت و صعود عیسی

پیوسته به گذشته

از آیات فوق به روشنی معلوم می شود که بدون شک حضرت عیسی (علیه السلام) از کید دشمنان نجات یافته و کشته نشده است. البته درین باره در میان مسلمانان اجماع وجود دارد، اما در بارهٔ سرنوشت عیسی بعد از نجات، اکثریت قاطع علمای اسلام به این باورند که خداوند(ج) حضرت عیسی (علیه السلام) را پس از نجات روحاً وجسماً به آسمان برده و اکنون در آنجا زندگی می کند، و در نزدیک قیامت، پس از ظهور حضرت مهدی فرود خواهد آمد، و مطابق به شریعت محمدی در اصلاح و رهبری بشریت نقش اساسی بازی خواهد کرد. دلیل آنها احادیث فراوانی است که از نگاه معنوی بحد تواتر می رسد. علامه شبیر احمد عثمانی و شیخ الهند محمودالحسن دیوبندی در تفسیر خویش موسوم به موضح القرآن، مشهور به تفسیر کابلی، درین مورد می نویسند: « به اصح روایات از ابن عباس منقول است، که مسیح زنده بر آسمان برداشته شده و کما فی روح المعانی و غیره از هیچ سلف و خلفی منقول نیست که از صعود و نزول مسیح انکار کرده باشند، بلکه در تلخیص الحبیر حافظ ابن حجر در این باره اجماع را نقل می کند، و ابن کثیر و غیره احادیث نزول را متواتر گفته اند» ایشان می افزایند: « برطبق احادیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم هنگامی که قیامت نزدیک گردد، و دنیا را کفر وضلالت، دجالیت و شیطنت استیلا کند، در آن وقت خداوند (ج) خاتم الانبیای بنی اسرائیل، یعنی حضرت مسیح را به حیث سپه سالار وفادار حضرت خاتم الانبیاعلی الاطلاق، یعنی ذات فرخندهٔ سرورکائنات می فرستد و به دنیا واضح می گرداند که پیغمبران گذشته را در بارگاه حضرت نبوی(ص) چه تعلقاتی است. حضرت مسیح بعد از نزول، مسیح دجال را با یهودیانی که به متابعت وی می پردازند، یک یک می کشد...

صلیب را می شکند، عقائد فاسد و اندیشه های باطل نصاری را اصلاح می کند، و تمام دنیا را به راه اسلام مستقیم می سازد.»

اما برخی از علمای معاصر همچون شیخ محمد عبده و شیخ محمود شلتوت و شیخ محمد غزالی مصری به این باورند که: حضرت عیسی (علیه السلام) بعد از نجات به طور طبیعی زندگی کرده، مثل سایر انسان ها به مرگ طبیعی وفات نموده، و تنها روح پاکش به آسمان صعود کرده است. ایشان به این آیهٔ کریمه استدلال کرده اند که می گوید: (ترجمه): و به یاد آورید هنگامی را که خدا به عیسی گفت: من تورا بر می گیرم و به سوی خود بالا می برم، و از کسانی که کافر شدند پاک می سازم.

ادامه در شمارهٔ اینده

قسمت دوم و پایانی

آمیختگی های بیباکی در قصاید قاآنی

نکته دیگری که منجر به سنگین شدن بار منفی اندیشهٔ قاآنی خواهد شد ومی توان با انتقاد شدیدتربا اوبرخورد کرد، اینست که وی خود را آگاه به مسایل اسلامی نیزمی داند وتحصیلاتی دراین رشته نیز دارد، پس باید کسی که آگاهیش نسبت به امورشرعی بیشترباشد نباید مرتکب چنین اشتباهات وخبط ولغزش هایی به گونه عوام الناس شود.

قاآنی با وصف آنکه صاحب هنر مسلم بیان شیرین و روان بوده، اما در سروده ها دقت وامعان نظر لازم را به کار نمی بسته. شاید دلیلش این بوده باشد که سروده های او بیشتر در حالت مستی وسرخوشی و از پی سرکشیدن جامهای شراب انشاد شده و یا لا اقل می توان گفت وی در فرصت کم و بدون دقت و اصلاح وموشگافی کافی و پیرایش از عیوب و عرضه به ناقدان سخن شناسی، به سخن گفتن پرداخته.

کمبود معانی اخلاقی در متن کلام قاآنی ودرعین حال مشاهده علایم جسارت وبی باکی در برخی از سووده های این شاعر بلند آوازه را مایه تاسف باید خواند .

این تاثر زمانی بیشتر متبارز می گردد که شاعر در قالب قصیده ای که به هدف توصیف اغراق آمیز شاهان ویا وزرای دربار انشاد کرده، در برخی از احیان نمی تواند جلو بی پروایی و جسارت خامه یی را که فرا اختیارش است ، نسبت به فرایض و دساتیر اسلامی، ازجمله ماه مبارک رمضان این ماه پر فیض خدا، برگیرد.

گاهی تصورمی شود که گویا او عمداً خواسته است تا شعر ویا هنر را وسیله ای برای ارتزاق قرار دهد و فراهم آوری صله و رونق بازار را ، پیمودن راه افراط و تفنن بداند! قاآنی با وجودیکه توانسته واژه های خوش آهنگی را درکلام خود استخدام کند و به قول "زادهوش" (در مقاله شناخت تازه از حکیم قاآنی) آنها را چنان کنار هم بنشاند تا موسیقی درون شعر به اوج رسد، علاوه برآن مهارت قاآنی در قوافی کم نظیر و در وصف و تشبیه و صحنه سازی، شاعری قلمداد گردد ماهر! اما درعین حال در می یابیم که اشعارش به لحاظ مضمون فقیراست و معانی اخلاقی وفلسفی در آنهادیده نمی شود و لفظ غالب برمعنی است .

مدح پیامبر واهل بیت [سروران دین]تنها نکته مثبت دیوان اوست، ولی دراین مدیحه ها نیز ازهمان واژگانی سود می برد که در مدح شاه استفاده کرده ، واین از ارزش کار او دراین زمینه به شدت می کاهد.»

مثلاً در این بیت، که در مدح نظام الدوله حسین خان سروده شده توجه کنید:

دنیا کند از فضل و شرف فخر به عقبی
تا حسن تو باقیست در این عالم فانی

در صورتیکه شاعر در ستایش حاکمی که در حقیقت نمی تواند فراتراز یک انسان عادی به شمار آید ولو که درگوشه ای از قلمرو این کره خاکی فرمان براند، اینگونه مبالغه روا می دارد، پس برای توصیف پیامبران اولوالعزم از جمله پیامبر عظیم الشان فخر کائنات (حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وسلم) ·چه صفات ویا واژه های موقری خواهد توانست دست وپا کند و یا بر قامت قدسی وجاه وجلال وجایگاه بزرگ پیامبران چه کسوتی را خیاطی نماید ؟ ویا مثلاً خطاب به پادشاهی غرض به دست آوردن مشت زر بگوید :

جز عکس رخ خوب تو در آئینه وآب
حسن تو ندارد به جهان ثالث وثانی

پرسش به عمل می آید: هرگاه حسن حسین خان بدین گونه زیباست، پس حسن خورشید رشک خاتم النبین حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) ویا حضرت یوسف علیه السلام را چه باید خواند؟

حالا به نمونه های دیگری از قصاید او پرداخته می شود. قاآنی در ستایش امیر کبیر و مرزا نقی قصیده یی انشاد کرده که دربیت دوم آن چنین می گوید.

کنون که ماه مبارک نمودم عزم رحیل
بهل که تا برود ، رفتنش مبارکترا!

هرگاه این بیت وامثال آن را از منظر اعتقاد اسلامی و شرعی به بررسی گیریم ، چنین به نتیجه خواهیم رسید که سرودن شعری با این محتوی، چیزی جز گام نهادن در وادی خشک و سوزان جسارت مفهوم دیگری نخواهد داشت. زیرا! مبارک وانمود کردن رفتن ماه رمضان، آنهم با صیغه مبالغه ، ماهی که حلولش بشارتی بزرگ برای مسلمانان و مژده ضیافت الهی بر آنان می باشد، واقعاً تاثربار است، خصوصاً برای مومنانی که این ماه را دوست می دارند. زیرا « با درک لحظه لحظه نورانی آن توفیق «مهمان خدا بودن » را درمی یابند ودر مسیرعزت و سعادت وکمال از زلال چشمه انوار الهی دل وجان می شویند. "

قاآنی تنها در بیت یاد شده گستاخی نشان نداده بلکه مبالغه آمیزتر از آن در باب رمضان در قصیدهٔ شماره (۵۰) - که درمدح محمد شاه غازی سروده - نیزبی باکی کرده ودر آن از رفتن این ماه بشیر، وماه خجسته اینگونه ابراز خرسندی می کند:

عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت
صد شکرکه این آمد و صد شکر که آن رفت

قبل از اینکه بقیهٔ ابیات این قصیده را نقل کنیم ، متذکر باید شویم که در بعضی جاها مصرع دوم بیت بالا به گونهٔ زیر ثبت شده است:

« صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت»

اما از نسخه چاپی و سیاق ابیات بعدی برمی آید که شاعر از رمضان بد گویی کرده، فلهذا می توان گفت که صحیح و اصل مصرع دوم همان "شکر" مکرر است ، نه تحریف عمدی، که دیگران بدان-دست یازیده اند.

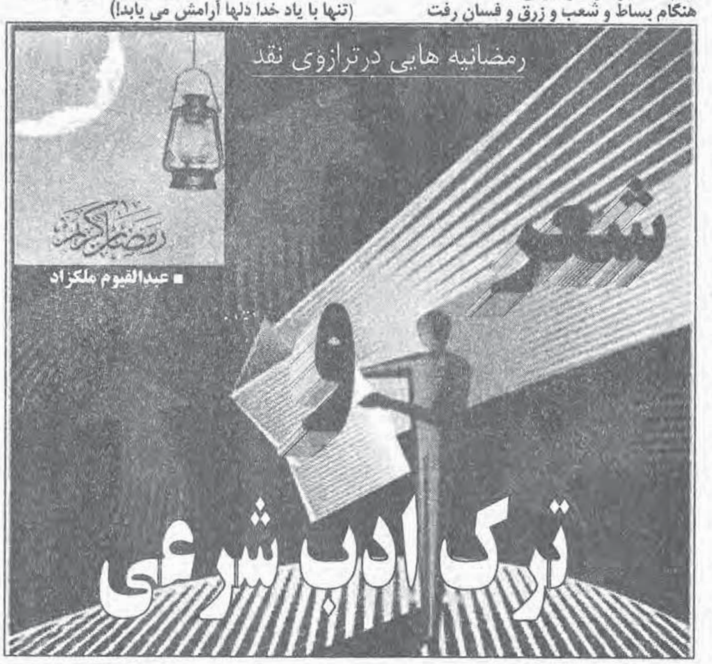
به ادامه شعر توجه کنید:

این با طرب وخرمی و فرخی آمد
وآن با کرم و محنت ورنج ومرضان رفت
عید آمد وشد عیش ونشاط وطرب آغاز
مه رفت و خرافات و خرافات خران رفت-!!

در بیت بالا می بینیم که وی پارا از حریم جسارت و گستاخی فرا تر نهاده، کلماتی را به کار برده که هرگز از یک انسان صاحب عقیده اسلامی توقع برده نمی شود .

به ابیات بعدی شعر توجه کنیم:

ایام نشاط و طرب و خرمی آمد
هنگام بساط و شعب و زرق و فسان رفت



عید امد و شد باز در خانه خمار
شاهد به میان آمد و زاهد ز میان رفت
ماهم چله سازیم دگر با می ومعشوق
سی روزه به در یوزه انیمان که زیان رفت
چندی سپری گشت که بی خون دل خم
خوناب جگر ما را از دیده روان رفت
مستم کن از آن سان که خراب افتم تا عید
واگه نه اگر دی شد وگر فصل خزان رفت

البته بقیه ابیات در باب توصیف محمد شاه غازی است که از نقل آن ها اجتناب بعمل می آید .

شاعر در قصیده ای در ستایش مادر پادشاه آن زمان ابراز امیدواری می کند که ای کاش رمضان نمی آمد تا پیکرش نمی فرسود...! پس از آوردن بیت سوم که عریان و هم هوس آلود است **(تنگ بگرفتمش اندر بر و بر تنگ دهانش / آنقدر بوسه زدم کز دو لبش ریخت شکر)** از زبان «ترک پسر» اینگونه نقل می کند:

گفت قاآنیا تا کی خفتی به سرای
خیزکز روزه شد اوضاع جهان زیروزبر
غالباً مست چنان خفته یی اندر شعبان
کز مه روزه واز روزه ترا نیست خبر
گفتم ای ترک دلارام! مگر باز آمد
رمضان آن مه شاهد کش زاهد پرور
گفت آری رمضان آمد و گوید که به خلق
رقم از بارخدا دارم و از پیغمبر
راست گویی که زنزد ملک الموت رسید
که ز ره نیامده روح از تن من کرد سفر

رمضان ماه خودسازی است، ماهی که انسان خود را ازمشغولیت های بیهوده بازمی دارد، درس شهامت وفروتنی وشکسته نفسی را می آموزد...! آری، رمضان هدیهٔ بزرگ خداوند برای مومنین است ؛ " ایستگاه پرنورسال " است، ماه نور ویکرویی است، ماه رفتن به ضیافت ملکوت وماه معراج آدمی !

جای تعجب است که قاآنی به خود جرئت می دهد وماهی را که درآن قرآن نازل شده ، ماهی که شب ها وروز هایش برهرطرفی شمیم فیض ونور ودعا می پاشد، بی تامل نسبت به ماه شوال کمترجلوه اش می دهد!

قاآنی درشعری دلیل لاغری اش را برای معشوقش — که می پرسدش:

گفت چونی ، چگونه ای، چه شدی
من به خواب استم ای شگفت مگر
چه شدی چون لبان من باریک
چه شدی چون میان من لاغر
چشم بیمار من مگر گفتت
که به بیماری اندر آری سر

و... ،چنین پاسخ می دهد :

...گفتم این جمله هست لیک مرا
چشم بد دور علتیست دگر
هشت نه روز مانده از رمضان
شوق می درسرم نموده حشر
نذرکردم چو روز عید رسد
داد خود خواهم ازمی احمر

اوپس ازبیتی چند می افزاید:

گفت ازین خستگیت نرهاند
جز ثنای خدیو کیهان فر

شاعر برای رفع خستگی ناشی ازنوشیدن شراب پیهم، به جای اینکه به سوی خدا رجوع کند و ثنای ذات کبریایی را به جا آورد، می گوید: خستگی مرا "ثنای خدیو کیهان فر!" برطرف می سازد! واین برخلاف ارشاد و هدایت قرآنکریم است . درحالی که حضرت رب العزت درآ یهٔ ۲۸ سوره رعد می فرماید:

(تنها با یاد خدا دلها آرامش می یابد!)

اینهم شکایتنامهٔ دیگرشاعرازماه شفابخش صیام، درقالب قصیدهٔ ای که در وصف مادرشاه سروده است :

مردم دیده ام ازجنبش صفرای صیام
صبح تا شب یرقان دارد همچون عبهر
خلق گویند در آتش نگدازد یاقوت
بالله این حرف دروغست وندارم باور
زانکه یاقوت لبم زآتش صفرای صیام
صاف بگداخت بدان سان که ازو نیست اثر

قاآنی درچند بیت همان قصیده ،عمر پادشاه را نسبت به عمر رمضان جاویدان انگاشته ! که تشبیه به جا وسنجیده ای نیست. زیراسرنوشت انسان — چه گدا باشد وچه شاه — عاقبت، نیستی است ومحکوم شدن به فنا! واما رمضان هرچند همه ساله می رود ، زمینه بازگشتش پس ازیازده ماه دیگر حتمی است واین دلالت به این دارد که تاجهان است واین هستی، رمضان نیزهست. سنتی که تغییر پذیرنمی باشد.

اینهم نمونه دیگری ازبی پروایی ، یعنی تشبیه شدن گذر ماه پرفیض رمضان به دشمن ولیعهد آن دوران:

رمضان عمر ملک نیست که ماند جاوید
بلکه چون خصم ولیعهد بود زودگذر

قاآنی در ابیات زیربازهم آرزویش را چنین باز تاب می دهد که ای کاش رمضان نمی آمد...!

می توان گفت به تعبیر اهل شرع وآگاهان فلسفه وحکمت روزه - که مسلمین ومحققین را از حقیقت و کیفیت آن پوشیده نیست - شاعر نتوانسته ویا توانایی نیافته تا از فیوضات سرشار رمضان اعم از فواید معنوی و صحی اش بهره ور گردد، این از اثر بی اقبالی، یا ازبخت بد شاعراست! ور نه هرگز به خامه اش اذن جولانگری بی باکانه در ساحت مقدس این یکی از بزرگترین ارکان اسلامی را نمی داد ویا نمی گفت:

رمضان کاش نمی آمد هرگز به جهان
تا نمی رفت مرا روح و روان از پیکر

در اینجاه باید پرسید: آیا جای تعجب نیست شاعری که حکیمش خوانند و شرع آگاهش دانند ، از فواید مسلم و مشهودی که در داشتن روزه موجود است واز فیوضات مشحونی که خداوند در وجود این ماه شفا وماه پر فیض عنایات خدا، قرارداده است ، بی خبر باشد؟

درارتباط با فواید ماه رمضان وگرفتن آن باید گفت : دانشمندان اسلامی " پرخوری " را موجب ابتلا وگرفتارشدن به " آفت هبوط وتوقف نفس" تلقی می دارندکه نتیجهٔ آن همانا " حبس نفس درسرای طبیعت " است.

بدین مفهوم: اهتمام به پرخوری وافزودن به قطرشکم منجربه " سنگین شدن روح وافسردگی آن " می گردد. برای سبک شدن روح باید اهتمام جدی به خرج داد واین میسرنمی شودالا به امساک ویا گرفتن روزه، قولی که همه حکمای اسلامی برآنند. آنچه " درتزکیه درون وصفای باطن" بیشتراثرمی گذارد،گرفتن ماه روزه است. چنانچه امام ابوحامد غزالی – آنچنان که پیامبربزرگواراسلام فرموده است:

" **الصوم نصف الایمان**" – روزه را نیمی ازایمان می داند وازجمله" مصادیق بارز عبادت های باطنی"!

شیخ الرئیس ابن سینای بلخی "روزه خاص را مهمترین وجه درتکمیل نفس ناطقه" می داند.

بااین اشارات باید افزود که فکر نمی شود ارشادات گهربار زیر ازنظر آن شاعر دربار نگذشته باشد که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) در جایی می فرمایند: «**هرکسیکه فقط به خاطرخدا روزه می گیرد، خداوند آتش جهنم را از او هفتاد سال دور می کند**». در جای دیگر در برابر سوالی که : یا رسول خدا من را از انجام دادن کاری که باعث داخل شدنم در جنت می شود ، باخبر ساز! فرمودند: «**علیکم بالصوم فانه لا مثل له**» یعنی روزه بگیر چرا که اجر و پاداش هیچ چیز مثل آن نیست .

خداوند متعال در حدیث قدسی می فرماید :« **هرکار ابن آدم برای خودش هست ، مگر روزه که آن برای من است ومن جزا و پاداشش را می دهم.**»

می پرسیم: آیا ابراز عقیده بر خلاف این ارشاد گهر بار پیامبر بزرگوار اسلام که می فرماید:

« **برای روزه دو خوشحالی است که روح وروان او را شاداب می کند**» جسارت و فرورفتن پای فکر در گل لغزش محسوب نمی گردد ؟

یقیناً که جواب آری است .

همان طوریکه گفته شده خوشحالی روزه دار هنگام افطارش از فضل و مرحمت الهی است. زیرا که خداوند در سوره مبارکه یونس آیه (۵۸)می فرماید: «**ای رسول من به مردم بگو شما تنها به فضل ورحمت خداوند شادمان شوید که آن بهتر ومفید تر از ثروتی است که برای خود جمع می کنید.**»

مزید به آنچه گفته آمدیم ، چه دلایلی بهتر وقوی تر از این است که رمضان برتر از سایر ماه ها می باشد؟ نمونه های دلایل برتری آن چنین بر شمرده می شوند:

۱. قرآن در آن نازل شده.
۲. یک شب آن (شب قدرش) بهتر از هزار ماه است. شیاطین در این ماه به بند کشیده می شوند و دروازه های بهشت گشوده می گردند. روزه دار در این ماه، غفران و آمرزش خدا را بدست می آورد. -
۳. با زنده نگهداشتن شب ها در طاعت وعبادت پروردگار به آمرزش ومغفرت او دست می یابد.
۴. رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) خبرداده اند که خداوند بنده گانش را درتمام شب های رمضان از آتش دوزخ رها می فرماید. برای روزه دار هنگام افطارش دعایی است که رد نمی شود.
۵. فرشته گان برای روزه دار تا هنگامیکه افطار می کند استغفار می نمایند. هر روز بهشتش را زینت می دهدو می فرماید:«رنج و سختی ها و چیز های آزار دهنده از بنده گان صالح من دور می شوند.و به زودی به سوی من می آیند .
۶. رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) می فرمایند:

« عمره در رمضان برابربا ثواب حج است"

۷. بوی دهن روزه دار نزد خدا خوشبو تر از مسک است .
۸. خداوند جهنمیان را درتمام شب های رمضان از آتش جهنم می رهاند.

و همینطور چندین فضایل دیگر...!

آیا چنین فضا را می توان در سایر ماه های سال دریافت کرد؟ (هرگز نه) ! پس سرودن شعری با این محتوی:

رمضان کاش نمی آمد هرکز به جهان
تا نمی رفت مرا روح و روان از پیکر؟!

و یا ترجیح شوال از رمضان:

ماه رمضان گرچه مهمی بود مبارک
شوال نکوتر که مهمی است مکرم؟!

و یا هم:

کنون که ماه رمضان نموده عزم رحیل
بهل که برود رفتنش مبارکتر؟!

جز بیهوده گویی می تواند مفهوم دیگری با خود داشته باشد؟! در اخیر لازم است تا افزوده شود: قاآنی - چنانچه قبلاً اشاره شده بود- نسبت به رمضان نگاه دوسویه دارد. یعنی همانگونه که درابیاتی ازاو خوشنود به نظرنمی رسد، ابیاتی هم دارد که بیانگرستایش ازاین ماه است.چنانچه:

...لیک با این همه آوخ که مه روزه‌گذشت
کاش صد سال بمانیم و ببینیمش اثر
روزه خضریست مبارک‌پی و فرخنده‌لقا
که بشارت دهد از رحمت یزدان به بشر.

داوری و انصاف در مورد داوود خان!



فقیری

داوود خان از زمامدارانی است که تمام مدت حکومت او را ما خود دیده ایم از صبحگاه ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ تا روز بارانی ۸ثور ۱۳۵۸ که خبر کشته شدن او و برادرش را از رادیو کابل شنیدیم و به همان روز به حکومت و زمامداری او پایان داده شد... داوود خان کسی است که ده ها هزار افغان، هر روز برای سرنگونی او دعا می کردیم ولی روزی که کمونیست ها بر او تاختند و پنجه های خونین و بیرحم فرزندانش (کمونیست ها) او و خانوادهٔ او را تا اطفال کوچک، همه را نیست و نابود کردند، برای او دعا می کردیم و پیروزی او را در این نبرد هولناک و خونین از خدا می خواستیم... استاد سیاف نیز می گوید: هر شب برای داوود بد دعا می کردم و روز کودتای ثور در حق او دعا کردم که از این نبرد، پیروز به در شود...

از این قلم، چندین مقاله در مورد داوود خان کوبیده شده و ستم هایی را که او و کودتایش بر افغانستان تحمیل کرد و ما تا امروز تلخی ها و بدبختی های آن را می بینیم، برشمرده شده است... اما:

ما به حیث مسلمان و متعهد به پاسخگویی در برابر خداوند متعال، باید برخی از جنبه های مثبت داوود خان را نیز ذکر کنیم...

جنبه های منفی داوود خان بسیار گفته شده و از جمله:

- داوود در خاندان سلطنتی بیشتر از دیگران، طرفدار ماسکو بود.
- داوود، سیستم و نظام حکومت شوروی را بر سایر نظام ها ترجیح می داد.
- او از کمک های غرب مایوس و به آغوش گشادهٔ روس ها بسیار اطمینان داشت.
- او باکمونیست ها و به خصوص پرچمی ها رابطه داشت و ببرک را بارها و بارها ملاقات کرده بود.
- معروف است که به او سردار سرخ لقب داده بودند.
- یکی از انگیزه های قیام ۲۶ سرطان، طبق بیانیهٔ خودش، حرکت های ارتجاعی و تحت فشار قرار گرفتن نیروهای مترقی بود!
- در نوشتن بیانیهٔ مهم "خطاب به مردم افغانستان" ببرک کارمل نیز دست داشت و از همین لحاظ مورد قبول کمونیست های طرفدار ماسکو بود.
- در کابینهٔ خویش حد اقل سه نفر: فیض محمد وزیری وزیرامور داخله، پژواک (نعمت الله) وزیر معارف و غلام جیلانی باختری از طرفداران گروه پرچم را جا داده و به آن ها صلاحیت داده بود.
- در دیوان حرب عسکری، طبق نوشته های صاحب منصبان پرچمی، به پرچمی ها موقع داده بود و تعدادی از شخصیت های ضد کمونیست را در زیر شکنجه شهید ساختند...
- او مسبب قتل میوندوال، انجنیر حبیب الرحمن، مولوی حبیب الرحمن، داکتر محمد عمر و خواجه محفوظ است و...
- او به تعداد صدها نفر از زندانیان سیاسی دهمزنگ را که شامل استادان و رهبران فکری جمعیت اسلامی بودند، همه را دست بسته، تقدیم کمونیست های بیرحم و خون آشام و ضد حقوق بشر کرد که بعضی از آنها فقط چندماه زندانی بودند و بعضی چند سال کوتاه... همه این عزیزان به دست کمونیست های خون آشام و ضد انسانیت سپرده شده و همه به شهادت رسیدند... پس شناخت ما از داوود خان، یک شناخت ساده و شعاری و نا سنجیده نیست... ما در مورد داوود خان نه چیزی را خوانده و نه شنیده ایم و نه کدام داستان پولیسی یا جنایی را در کدام مجله یا جریده خوانده و یا از افرادی نقل قول می کنیم...

ما تمام دوران حکومت مشترک اولیهٔ او با پرچمی ها را تا پایان و زوال حکومت و خانوادهٔ او به دست کمونیست ها را خود دیده ایم و شاهد همه جنایات و ستم های او و حکومت او بوده ایم...

ما از کسی نشنیده و از کسی روایت هم نمی کنیم. ما در حکومت او شکنجه و تعذیب شده ایم، به دست ها و پاهای ما الچک و زولانه بسته اند و با دنده های برقی اذیت و آزار دیده و آب گندیدهٔ تشناب ها را خورده ایم و از دهان والیان و قوماندان های امنیهٔ او الفاظ کثیف و به دور از اخلاق انسانی را شنیده ایم...

درست است که سیمای زعامت داوود خان را در چهرهٔ استبداد و ستم، همه دیده اند و نظام اهریمنی و ضد ارزش های دموکراسی و جکومت مطلقه و شخصی او را که به نام جمهوریت و صدها مرتبه بدتر از سلطنت بود، همه به یاد داریم اما:

- داوود خان در آخر حکومت، از روس ها برگشت و متوجه اعمال زشت گذشته شد...
- با سفر به مصر و ایران، نشان داد که که دوستان دیگری نیز در راه است و ما بدون کمک و یا قرض شوروی می توانیم به حیات خویش ادامه دهیم...
- به شهادت اکثر افراد،در حالی که تمایلات سوسیالیستی داشت، اما هرگز ملحد و کافر نبود.
- به مشروبات الکولی معتاد نبود و می گویند که هرگز زن باره و عیاش هم نبود...
- مرد کار بود و با وجود پیری، تلاش داشت تا در کشور کار و فعالیت بیشتر صورت گیرد، بنابر این افراد کاردان و کارفهم را بیشتر دوست داشت.
- با آشنایی نزدیک با شخصیت های مسلمان، اطمینان بیشتر یافت و از همراهی و همگامی افراد مانند پوهاند وفی الله سمیعی و پوهاند عبدالسلام عظیمی، استفاده زیاد نمود...
- طبق گفتهٔ رئیس تاج محمد خان از قریه تیگری مرکز لغمان، پس از عملیات مسلحانه و پس از کشتن افراد زیاد، داوود به عبدالصمد اظهر که از پرچمی های معروف در وزارت داخله بود و در حکومت کمونیستی، قوماندان ژاندارم و پولیس و بعد در کوریا سفیر شد... گفته بود: افراد زیادی را به ناحق بالایم کشتی... و این گفته را از نصرالله عمرخیل که مدیر قلم مخصوص وزارت داخله بود و او هم از مرکز لغمان بود، نقل می کرد.

یکی از هوشدار های نصرالله خان به قوماندان امنیهٔ لغمان پس از عملیات مسلحانهٔ ۱۳۵۴ این بود که به قوماندان در مورد شکنجهٔ پدران زندانیان گفت: هرکسی که به مجرم پناه بدهد، مرتکب جرم شده و شریک جرم است، اما جز مادر و پدر مجرم که براساس عطوفت باید به مجرم پناه بدهند و مجرم شناخته نمی شوند...

نصرالله در حکومت کمونیستی مانند ده ها هزار افغان مجاهد و غیر مجاهد، اعدام گردید.

- جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری استاد برهان الدین ربانی در صدد تماس با او شد و از تصمیم درست او در دوری از شوروی و کمونیست ها، استقبال به عمل آمد و زمینه برای نزدیکی بیشتر شد...

افسوس و صد افسوس که کودتای خائنانهٔ ۷ ثور، راه برگشت و توبهٔ داوود خان را بست و اجازه نداد تا او به راه درست که متضمن خیر و سعادت مردم ما باشد، رهنمون شود و کشور را از شر و فساد و بدبختی دراز مدت کمونیست ها برهاند و کفارهٔ گناهان را تا حد امکان ادا کند.

آیا فیصلهٔ کمیسیون انتخابات به تنش های...

مجلس، تشکیل دادگاه ویژه و تصمیم گیری آن در مورد تقلب در انتخابات پارلمانی را در تضاد با قانون دانسته و تصمیم‌های آن را فاقد اعتبار خوانده بودند.

رئیس جمهور اخیراً به کمیسیون انتخابات وظیفه داد تا در مورد جنجال‌های انتخابات پارلمانی تصمیم نهایی بگیرد و با این فرمان دوران پروندهٔ انتخاباتی را به استثنای موارد جرمی در محاکم افغانستان منتفی نمود.

فرمان رئیس جمهور، به فضل احمد معنوی رئیس کمیسیون انتخابات فرصت داد تا تصمیم نهایی این کمیسیون را اعلام کند. وی هنگام اعلام نتایج بررسی های اخیر به رسانه ها گفت که آنها نمی خواستند یک بار دیگر وارد ماجرای انتخابات شوند، اما فرمان رئیس جمهور کرزی مجبور نمود تا در این رابطه کار کنند.

واکنش ها در برابر تصمیم کمیسیون انتخابات:

پس از اعلام نتایج اخیر از سوی کمیسیون شمار زیادی از نمایندگان مجلس با راه اندازی تظاهرات این عمل کمیسیون را نکوهش کرده و آن را غیر قانونی خواندند.

برخی کارشناسان حقوقی مانند ودیر صادقی استاد دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی نیز تصمیم اخیر کمیسیون را خلاف قانون خوانده وگفت که از لحاظ حقوقی فیصله های محاکم افغانستان دارایی وزن بیشتر است، نسبت به تصمیم گیری هایی کمیسیون انتخابات.

اما کمیسیون انتخابات با استناد به قانون اساسی می گوید هر نوع تصمیم گیری در مورد نتایج انتخابات از صلاحیت های این کمیسیون خوانده شده است.

قبلاً مجلس نمایندگان تأکید داشتند که هیچ تغییری در نتایج انتخابات برای آنها قابل قبول نیست. در همین حال نامزدان معترض که قبلاً از سوی دادگاه ویژه برنده اعلام شده بودند در مخالفت با کار کمیسیون گفته اند که برای آنان این کار غیر قابل قبول می باشد.

داوود سلطان زوی یک تن از نامزدان معترض گفت: قسمی که آقای معنوی باری گفته بود تغییر در نتایج انتخابات "خیال است و محال است و جنون" فیصلهٔ اخیر او از نظر ما خیال است محال است و جنون"

نمایندگان که براساس تصمیم کمیسیون انتخابات سلب صلاحیت شده اند و نیز کسانی که به جای آنها وارد پارلمان خواهند شد، به شرح ذیل است:

عبدالولی نیازی از ولایت بدخشان سلب صلاحیت، جانشین او سارنوال عبدالرووف، حاجی عبدالقدیر از ولایت پکتیکا سلب صلاحیت، جانشین او محمود سلیمان خیل، محمد ظاهر غنی‌زاده از ولایت بغلان سلب صلاحیت، جانشین او حاجی عاشق الله، محمد طاهر زهیر از ولایت سمنگان سلب صلاحیت، جانشین او احمد خان سمنگانی، محمد شاکر کارگر از ولایت فاریاب سلب صلاحیت، جانشین او، گل محمد پهلوان، از ولایت هرات، محمد رفیق شهیر و سیمین بارکزی سلب صلاحیت شده اند و به جای آنان نثار احمد غوریانی و رحیمه جامی وارد مجلس می‌شوند. مسعود خان نورزی از ولایت هلمند سلب صلاحیت و به جای او معلم میر ولی، عبدالحبیب اندیوال از ولایت زابل نیز سلب صلاحیت و به جای او، حمیدالله توخی وارد مجلس خواهد شد.

قابل یاد آوری است که کمیسیون مستقل انتخابات به افراد متذکره در اواخر هفتهٔ گذشته اسناد ورود به مجلس را نیز صادر نمود.

استقبال از فیصلهٔ کمیسیون:

از فیصلهٔ اخیر کمیسیون مستقل انتخابات نهادهای داخلی به استثنای نه تن برنده و خود کمیسیون دیگر کدام نهادی استقبال نکرده است.

کمیسیون شکایات انتخاباتی که روزگاری افراد برنده را بنا به دلایلی حذف نموده بود، اینک با فیصلهٔ کمیسیون انتخابات مخالفت کرده است.

در همین حال جانداد سپین غر رئیس نهاد انتخابات آزاد گفته است، با آن که فیصلهٔ کمیسیون مبنای قانونی ندارد، اما برای برون رفت از جنجال ها این اقدام را یگانه گزینهٔ راه حل دانسته است.

حمایت دفتر یوناما در کابل:

اما دفتر سازمان ملل متحد، با انتشار اعلامیهٔ از تصمیم کمیسیون انتخابات افغانستان استقبال کرده است.

در اعلامیه ای که از سوی آنان نشرشد آمده است که، تصمیم کمیسیون انتخابات افغانستان کمک کرد، تا یک بن بست طولانی که از یک سال به اینسو ادامه داشت، خاتمه یابد. حمایت دفتر سازمان ملل متحد از فیصلهٔ کمیسیون، با اعتراض شدید نامزدهای معترض روبرو شد. آنان گفته اند که نباید خارجی ها به جای مردم افغانستان تصمیم گیری نمایند.

نامزدان معترض ضمن راه اندازی تظاهرات تا نزدیکی دروازهٔ ورودی دفتر یوناما پیش رفتند و شعارهای مرگ بر یوناما را سر دادند.

موقف حکومت:

سیامک هروی معاون سنخنگوی ریاست جمهوری در تماس با آژانس اطلاعاتی باختر گفته است که رئیس جمهور بر اساس فرمان اخیرش در مورد انتخابات، تمام صلاحیت ها را به کمیسیون انتخابات محول نموده بود تا به جنجال ها خانمه بخشد.

هروی گفته است تصمیم اخیر کمیسیون برای حکومت افغانستان قابل قبول بوده و از آن حمایت می کند. در همین حال از سیامک هروی نقل شده است که، در روزهای نزدیک آقای حامد کرزی از عواملی که باعث بروز مشکلات و تنش ها بر سر مسایل انتخابات گردید، پرده برداشته و در محک قضاوت مردم و رسانه ها خواهد گذشت.

تحولات شرق میانه و جهان عرب



در یک نگاه

سید محمد خیرخواه
سابق سفیر افغانستان در تاجیکستان

اگر به تاریخ معاصر شرق میانه و جهان عرب در یکصد سال اخیر نظرگذرا انداخته شود، دیده خواهدشد که از اوایل قرن بیستم میلادی شرق میانه و جهان عرب به دنبال تحولات سیاسی و اجتماعی بوده تا از طریق آن بتوانند به توسعۀ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی درکشور های خود برسند.

عده ای ازگروه ها و جماعت ها راه رسیدن به توسعه در (وحدت امت) عرب فکر کرده، و عدۀ دیگری در همبستگی با کشورهای سوسیالیستی وقت به خصوص اتحاد جماهیر شوروی سابق تصور نموده، و عده ای هم نزدیکی با جهان غرب را راه رسیدن به توسعۀ همه جانبه می دانستند وگروهی هم بازگشت به خود را وسیلۀ توسعۀ مادی و معنوی کشورهای خود دانسته وآن را توصیه می کردند که در این راستا شاهد جریانات فکری سیاسی در منطقه نیز بودیم که درحال ظهور و تشکیل بودند.

جریان فکری زیر رهبری جمال عبدالناصر رئیس جمهور اسبق مصر و همفکرانش به دنبال اندیشۀ وحدت جهان عرب برآمده و احزاب ناسیونالیستی (قومی) عربی مانند حزب بعث شاخه ای در عراق و شاخۀ دیگری در سوریه به فعالیت آغاز کرده بودند و جریانات اسلام گراها عمدتاً در محور جماعت اخوان المسلمین گرد آمده و با دیدگاه ناسیونالست ها و چپی ها و غرب گراها هرسه میانۀ خوبی نداشتند و بیشتر به گذشتۀ تاریخی خود فکر کرده واتکاء به ارزش های معنوی و مادی خود داشته و به دنبال جامعۀ ایدآل و مدینۀ فاضلۀ خویش بودند.

از مجموع جریانات که در بالا تذکر دادیم به استثنای جریان اسلام گراها که همیشه مورد تعقیب و آزار زمامداران خود قرار داشته و به قدرت نرسیدند. سائر جریان های سیاسی با استفاده از شعارهای پر زرق و برق و با جاذبۀ توانسته اند بر مسند قدرت دولتی تکیه زده و حکومت های ارثی و مادام العمری را برای خود و فرزندان خود ساخته و گرانتی نمایند و زیر نام و شعار مدرنیزم و ترقی خواهی مخالفین خود را به نام ارتجاع و عقب گرا مورد تعقیب وآزار دائمی قرار دهند و حتی عده ای را به جرم سیاسی اعدام و عدۀ دیگری را راهی زندان ها گردانند و درمقابل آنها جریانات اسلام گراها نیز ساکت نبوده و از خود عکس العمل مناسب نشان داده و در حالی که در درون خود نسبت به نحوۀ مبارزه با رژیم های سرقدرت هر روز به انشعاب و چند دستگی مواجه می گردیدند که در نتیجه همین عکس العمل ها و چند دستگی ها عده ای به طرف افراط گرایی و رادیکالیزم به پیش رفته و باعث ایجاد جریانات و دستجات جدید و افراطی در منطقه نیز می گردیدند که دست به عملیات افراطی و خشن نیز می زدند.

یعنی شرق میانه و جهان عرب با چنین پشینۀ تاریخی که مختصراً به آن اشاره شد دارای تجارب کافی و کاملی در عرصه های مختلف سیاسی بوده که در پرتو این تجارب خوب می توانسته اند بدانندکه اهداف احزاب و جریان های سیاسی در گذشته چه بوده و تا چه اندازه به مردم خود خدمت کرده و چه اندازه از شعارهایی که درگذشته علم می کردند به شکل شعار باقی مانده و به حقیقت نپیوسته وکدام یکی از شعارهای شان تحقق پیدا کرده و به حقیقت پیوسته است؟ به خصوص جریانات سیاسی سرقدرت که بیشتر از احساسات مردم در گذشته برای حفظ قدرت خود استفاده کرده و از همین طریق توانستند میلیارد ها دالر سرمایه های کشور و مردم را از کشور های خویش خارج کرده و به حسابات بانکی شخصی خود در خارج انتقال دهند وسرمایه گذاری های بزرگ شخصی به نام خود و فرزندان خود بنمایند وامید داشتند که با حیف و میل و صرف این پول ها و سرمایه ها، خود شان و فرزندان شان در آینده به طور دایم در تنعم زندگی کنند و حتی روزی فرا رسد که سیف الاسلام بتواند جانشین پدرش معمرالقذافی در لیبیا و احمد جانشین پدرش عبدالله صالح در یمن و سعید پسر بوتفلیقه جانشین پدرش در الجزایر و فرزند حسنی مبارک جانشین پدرش در مصر گردد که با قیام های مردمی همۀ این رویاها برباد رفت و اوضاع و شرائط طوری پیش آمد که شبیه کوه آتش فشانی شد که با افروختن جرقۀ آتشی قابل انفجار بود. این جرقۀ آتش توسط کارگر سادۀ تونسی به نام بوعزیز افروخته شد وسبب انفجار وآغاز قیام های مردمی در سراسر این کشور ها گردید.

این قیام ها به حدی جدی، فراگیر، سریع وخُرد کننده آغاز گردید که مایۀ شگفتی همگان شد به خصوص حکام سرقدرت که مانند امپراتورهای ساختگی و ببرهای کاغذی که قبل از قیام های مردمی در مقابل مردم خود را نمایش داده و می غوریدند به یکبارگی همگی شان را به موجودات مفلوک و بی چاره ای مبدل ساخت که هرکدام به دنبال سوراخ امن برآمده تا از آن طریق بتوانند خود و و ابستگان خود را در حفظ و امان داشته باشند. ولی صلابت رهبری قیام های مردمی که مراحل مختلف سیاسی را در گذشته تجربه کرده و پشت سرگذشتانده و در متن جامعۀ خود رشد و نمو کرده بوده اند به اندازۀ متین و استوار به نظر می رسد که با وجود پیشنهادات سازش اعلان عفو عمومی، مشارکت سیاسی در قدرت و غیره هنوز نتوانست هیچ یکی از این پیشنهادها،آن ها را قانع سازد و همچنان برکنار رفتن سران رژیم ها از قدرت اصرار داشته واصرار دارند که در تعدادی از کشورهای چون تونس و مصر به کامیابی کاملی رسیدند و در تعداد دیگری چون لیبیا، سوریه، یمن و بحرین مبارزات بی امان شان به طور جدی همچنان ادامه دارد و در سایر کشورهای منطقه نیز اثرات خود را به طور جدی به جای گذاشته است.

خصوصیت برازندۀ این قیام ها در این است که، رهبری آنها انواع و اقسام جریانات سیاسی و مبارزاتی را درگذشته دیده و پشت سر گذشتانده از پان عربیسم گرفته تا جریان سوسیالیزم عربی و حرکت های معتدل و افراطی اسلامی و سکولاریزم غربی همه را تجربه کردند و رهبری قیام ها از داخل همین جریان های سیاسی سر بدر آورده و صاحب تجارب ارزشمند و کافی بوده که از طرز عملکرد شان پختگی سیاسی شان به خوبی دانسته می شود که چقدر هوشیارانه معتدل معقول و عدالت پسند مخالف انحصار گرائی و یکدیگر پذیری حرکت کرده و با صلابت و متانت به مسیر خود به پیش می روند و حتی بر مسایل ایدیالوژیکی خود تأکید نمی ورزند چنانچه اظهارات راشدالغنوشی در ابتدای قیام در تونس به طرفداری از یک نظام مردم سالار که نقش مردم در آن برجسته باشد و رای مردم در برنامه و آجندای کاری زمامداران کشور ملاک قرار گیرد خود حاکی از این حقیقت بوده و یا آمادگی اخوان المسلمین برای مذاکره و پرهیز از خشونت در مقابل ارتش مصر خود نمونۀ دیگری از این تحمل پذیری و بردباری را نشان می دهد چه به اعتقاد آنها جریانات سیاسی و اشخاصی که خواهان رهبری جامعۀ خود هستند می توانند با اثبات شایستگی در ادارۀ کشور نقش خود را ایفاء کنند و رهبری جامعه وکشور را با رای مرد به دست آورند. که اینها همه امیدوار کننده بوده و دنیا هم به خوبی می داند که نمی توان دیگر در مقابل احساسات مردم در این کشورها ایستاده شد و از امیران و سلاطین و رؤسای جمهور امپراتور مانندی مثل گذشته ها حمایت کرد. زیرا دیگر به همه واضح و روشن گردیده که چنین نظام های مورد پذیرش مردم در این کشور ها نبوده و نباید بر آنها اتکاء و اعتماد نمود از اینجا است که می بینید دنیای غرب و در راس اروپائی ها با مردمان این کشورها به تمام معنی همنوائی کاملی کرده و خواهان تغییر رژیم ها و سران سرقدرت در این کشورها هستند چنانچه در لیبیا و در سوریه در کنار مردم قرار گرفتند و برای سرنگونی معمر القذافی عملاً وارد صحنه شدند و در دو کشور مصر و تونس گرچه در ابتدا صریح نبودند و با مدارا قدم بر می داشتند ولی از قرائین معلوم می گردید که از زمامداران مفلوکی چون حسنی مبارک در مصر و بن علی در تونس دیگر حمایت نمی کنند. چنانچه تأکید بر حمایت از خواست مردم و طرح تقاضای استعفای حسنی مبارک و بالاخره به رسمیت شناختن فوری جانشین های آنها خود، نمایانگر این حقیقت بوده است که به طور خلاصه از بیان مطلب چنین نتیجه گیری می توان کرد: که شرق میانه با جغرافیای بزرگ و با اهمیتی که در قلب قارۀ آسیا و اروپا و افریقا قرار گرفته و صاحب ذخایر عمدۀ انرژی طبیعی در سطح جهان بوده که ماشین صنعت جهان را می چرخاند و امروز این حوزۀ جغرافیای بزرگ و وسیع در حال اشتعال و انفجار قرار گرفته و حکومت های استبدادی حاکم یکی پی دیگری فرو می ریزند و قیام های مردمی هر روز نسبت به گذشته اوج بیشتری به خود می گیرند. آزادیخواهان و آزاد اندیشان دیگر تحمل و حوصلۀ شان به پایان رسیده تا جائی که انگیزۀ کوچکی طوری که اشاره شد باعث اشتعال این منطقۀ وسیع و با اهمیت گردید و قیام های مردمی یکی پی دیگری به را ه افتاده و به واسطۀ سیلی کاری جوان ساده تونسی به نام بوعزیز از جانب پولیس آن کشور بهانه شد که مردم در خیابان ها جاده ها و بازار ها بریزند و حتی حاضر شوند جان های خود را قربانی کنند تا بتوانند جو اختناق و استبداد حاکم را با خون و جان خود در هم بشکنند و آزادی این نعمت بزرگ خدادادی را دو باره به دست آورند. البته نقش استبداد حاکم در سلب آزادی مردم، بی کاری، بی کفایتی زمامداران، فساد حکومت های دیکتاتور و موروثی و قرار دادن قدرت طور ارثی برای فرزندان خود، اختلاس و تمرکز سرمایه های کشور باالوسیلۀ زمامداران و عدم موضعگیری سیاسی درست و معقولی در مقابل خواسته های مشترک (ملل عرب) از جمله عمده ترین عوامل و انگیزه هایی بودند که سبب و علت قیام ها گردیده اند که در ابتداء این قیام ها در تونس آغاز و به مدت کوتاهی مرزها را درهم نوردید و همه گیر شد و در کشورهای مصر، یمن، لیبیا، سوریه، بحرین، اردن و کشورها ی دیگر خلیج انتشار پیدا کرد وکل منطقه را به یکبارگی به لرزه درآورد و سران مستبد کشورها را از خواب خرگوشی بیدار ساخت که عدۀ از آنها فرار را بر قرار ترجیع داده و مردم فرار شان را جشن گرفتند و عدۀ دیگری متأسفانه هنوز لجاجت کرده و حاضر نیستند تن به خواست مردم بدهند. بلکه می خواهند به واسطۀ ادامۀ حاکمیت های استبدادی و مطلقۀ خود، کشور و مردم خود را به خاک و خون بیشتری بکشانند و خوی و خصلت مشترک همۀ این حاکمان مستبد در طول زمامداری شان این بوده که همه آزادی ها را از مردم سلب کرده و هر صدای اعتراضی را در گلو خفه می کردند که متأسفانه همین عملکردشان سبب گردیده تا عدۀ از جوانان احساساتی که همه دروازه ها را به روی خود بسته می دیدند به اطراف گروه های افراطی و باندهای خطرناک جمع شوند و سبب مشکلات برای کشورهای خود و کشورهای دیگر نیز گردند که در حقیقت علت اصلی همۀ این مشکلات استبداد و دیکتاتوری زمامداران همین کشورها بوده که سبب ایجاد و تقویت گروه های افراطی و باندهای خطرناک تروریستی در منطقه و حتی در جهان گردیده اند. زیرا زمانی که مردم مجالی برای اظهار نظر نداشته باشند و حق فعالیت سیاسی به طور رسمی از آنها گرفته شود و بشکل قانونی نتوانند خواسته های خود را مطرح کنند و از طریق قانونی نتوانند به کرسی بنشانند یقیناً جریان ها و حرکت های سیاسی و مبارزاتی زیر زمین شده و به فعالیت های مخفی و غیر قانونی روی می آورند وسبب تقویۀ جریان های افراطی و باندهای خطرناک می گردند واگر حالت اعتدال و تسامح پیشه گردد و مجال فعالیت سیاسی به همه جریان های قانون پذیر داده شود و از راه قانونی و دیموکراسی همه افراد و گروه های قانون پذیر زمینه و مجال فعالیت را داشته باشند و بتوانند خواسته های خود را از طریق قانونی مطرح کنند ممکن چنین مشکلات مثل گذشته در آینده به پیش نیاید. چنانچه به گفتۀ اسامه رشدی یک تن از نویسندگان و فرهنگیان اسلامگرا در مصر که او چنین می گوید: (هرگاه آزادی درکشورهای ما نهادینه شود سازمان القاعده به خودی خود از بین می رود چون این سازمان فقط در سایۀ استبداد و دیکتاتوری مجال فعالیت پیدا می کند وآنگاه که دروازه ها به روی همه باز شود و هرکس خود را جزئی از جامعۀ خود حس کند و خویشتن را در متن آن باز یابد و بالاخره از حقوق انسانی خود مستفید گردد امنیت نه تنها در مصر بلکه در سراسر جهان تامین خواهد شد.)

امید می رود که بعد از تحولات سیاسی ایجاد شده، قدم های خوبی در راه توسعۀ سیاسی و تامین حقوق وآزادی های مردم و توسعۀ دیموکراسی در این حوزۀ بزرگ و وسیع برداشته شود و راه مردم سالاری مساعدتر گردد و گرنه در کنار مشکلاتی که این منطقه و حوزه از گذشته ها میراثبر آن است مانند مشکلات فلسطین و اسرائیل و مشکلات سرحدی و ارضی میان خودکشورهای عربی چون سوریه، اردن، لبنان، مصر با اسرائیل و تجزیۀ سودان و مشکلات داخلی کشورهای خلیج با یکدیگر مانند امارات عربی و ایران و ادعاهای ارضی بعضی از کشورهای عربی بر بعضی دیگر که بر اساس همین ادعا ها بوده که عراق بر کویت حمله نظامی در سال ۱۹۹۱ کرده و اسرائیل به جنوب لبنان زیر همین نام تجاوز نموده اینها همه می توانند ثبات و امنیت را از این منطقه گرفته و منطقه را در یک حالت نا آرام و بی ثباتی دایمی قرار دهد امید است که چنین نگردد.

خصوصیت برازندۀ این قیام ها در این است که، رهبری آنها انواع و اقسام جریانات سیاسی و مبارزاتی را درگذشته دیده و پشت سر گذشتانده از پان عربیسم گرفته تا جریان سوسیالیزم عربی و حرکت های معتدل و افراطی اسلامی و سکولاریزم غربی همه را تجربه کردند و رهبری قیام ها از داخل همین جریان های سیاسی سر بدر آورده و صاحب تجارب ارزشمند و کافی بوده که از طرز عملکرد و پختگی سیاسی شان به خوبی دانسته می شود که چقدر هوشیارانه معتدل معقول و عدالت پسند مخالف انحصار گرائی و یکدیگرپذیری حرکت کرده و با صلابت و متانت به مسیر خود به پیش می روند.

نیکمرغه کوچنی اختر او د بد مرغیو کوربه افغانان

کوچنی او لوی (دواړه) اخترونه د اسلام په سپیڅلي دین کې هغه مبارکې ورځې دي چې الله جل جلاله د اسلام پیروانو ته د خوښیو د ورځو په توګه ورکړي دي، لکه چې د اسلام څخه دمخه د نورو اسماني ادیانو پیروانو ځینې نورې ورځې د خوښیو د ورځو په توګه لمانځلې.

کوچنی نیکمرغه اختر د اسلام د یو بنیادي رکن یعنی د رمضان د مبارکې میاشتې د روژو له نیولو او سرته رسولو وروسته د خوښۍ او شکرانې یو ښکلی مظهر دی چې په لمانځلو سره یې مسلمانان ددغه ستر عبادت په سرته رسولو باندې خپله خوښي څرګندوي او د الله جل جلاله شکر پر ځای کوي؛ چې د پوره میاشتې د روژو نیولو (هغه عبادت د ترسره کولو) توفیق یې ور په برخه کړ چې پکې د مسلمان هر نیک عمل څو خلې ثواب لري او په ځانګړې توګه فرضي عملونه او هغه چې د قدر په شپه ترسره کړای شوي وي. د اختر ورځې چې د مسلمانانو د خوښۍ ورځې دي، پدې ورځو کې هم د اسلام هراړخیز دین له خپلو پیروانو څخه څه غوښتنې لري چې مونږ یې پدې لیکنه کې یادونه کوو: خو ورسره د هغو ناخوالو یادونه هم کوو چې دادی بل اختر هم راغی خو د افغانانو ټاټوبی، کلي، ښارونه او ولسونه یې د وژنو، وحشتونو، بدمرغیو او کړاوونو کوربانه دي.

هغه چاته به اختر څه معنا ولري چې په خپل کلي، ښار او سیمه کې په ورځ شپه نشي تیرولی: له یوې خوا پدې خاوره کې وروڼه د مرګ تږی دی او یو افغان د بل افغان د وژلو پسې راخستې ده او له بلې خوا «د دوه وو مرغیو په جنګ کې ښکار ته منتظرې مکارې پیشوګانې» هم د افغانانو څخه د هر چا کورته له اجازې اخستلو او یو کورته د ورتګ د آدابو په نظر کې له نیولو پرته ورننوتلی او ژوند ورڅخه اخستلی شي: د افغانانو د سوکالۍ په نوم راغلي بهرني خواکونه ددې هیواد د ځینو زامنو د بې تفاوتیو، وطن پلوریو او یا حماقتونو لامله له

ن شفیق

دغه اختر به د هغه افغان یتیمانو بچیانو ته څه ورکړي؟ چې د پلار ژوند یې ورڅخه د پردیو د جګړو ژبغراندو لمبو اخستی او په کور کې یې لاد ویر او ماتم تغر غوړیدلي دی او د اختر په ورځو کې هم ورته د دعاء د رسم په توګه تلاوتونه کیږي: دا اختر به هغو کونډو او لاد واده ناوې ته څه ورکړي چې څو ورځې یا څو میاشتې وړاندې یې لاسونه د وادهٔ په نکریزو سره وو خو د واده خوښي ورڅخه د هیواد دښمنانو، د واك د ګدۍ مینانو او یا د افغانانو د خلاصون په نوم هغو راغلیو بهرنیو ځواکونو واخسته چې نیکونه او پلرونه یې د (ملالۍ) او (اکبر خان) لخوا د ټپونو کسات په خپلو زړونو کې لاره او له اولادونو څخه یې مونږ د خیر(؟) هیلې لرو (!!) آخر دا ولې چې په خپلو مینځونو کې سره نه جوړیږو او له پردیو څخه د دوستۍ او خواخوږۍ هیلې لرو.

دا اختر به هغه بادرده او زهیرونو افغانانو ته څه ورکړي چې وایي: واك، قدرت او څوکۍ دې زمونږ د واکمنانو وي خو د افغان وژنې څخه کرکه لري او د واك او څواك له مینانو څخه غواړي چې په خپلو کې سره جوړ شي: خو نور افغانان په ویر مه اخته کوئ او د لوی الله جل جلاله لپاره نور د افغانانو له ماتمونو او کړاوونو، بې وزلیو او بې وسیو څخه خوندونه مه اخلئ، د ژوند خوښۍ، ډیرې پیسې، لوړ منزلونه، سترې ماڼۍ او د واك څوکۍ خو ستاسو شوې، مګر له عام ولس څخه ولې د عدالت پیرزوینې سپموئ او له فساد، ظلم او خیانت څخه یو پاك نظام خپل ولس ته نشئ ورکولای، عجیبه خو داده چې غوښې په پیشوګانو ساتي او بیا له ولس څخه د پیروۍ او اطاعت هیله کوي، غله، نړیوال قاچاقچیان او د درغلیو قهرمانان له ځانونو سره ساتي او له ولس څخه د نظام د پیروۍ ارزو لري همدارنګه بلۍ خواته د افغانانو د دښمنانو په اشاره او لمسه د هیواد او ولس سره دښمنۍ ته ادامه ورکولی کیږي، ښوونځي، کلینیکونه، روغتونونه او ملکي تاسیسات یې هم ورانوي او له افغانانو څخه بیا د ملګرتیا او پلویتوب هیله کوي.

د پخواني شوروي اتحاد له ښکیلاك څخه د آزادۍ راهیسې څومره کلونه تیر شو خو یو لورې هم پدې

چې داسې خلك واکمن او مینځګړي نشي چې دواړو لوریو ته حقیقت ونه وایي او سپین ته د سپین او تور ته د تور ویلو د آدابو پیژندلو سره دا جرات ونکړي، نو تر هغې به افغانان یو بل ته تن کښینږدي او له خپلو کورونو او ولسونو څخه به بې د جګړو تغر ټول نه شي.

نو راځئ چې د اخترونو فلسفه درك کړو او آداب یې وپیژنو: که د خپل ځان او کورنۍ خوښي غواړو نو باید چې نور هم له ځانونو سره په خوښیو کې ملګري او شریك کړو، د اخترونو په ورځو کې د کینو او نفرتو دیوالونه ونړوو او ددې هیواد د هر اړخیزې رغونې او ټول افغان ولس د سوکالۍ لپاره له خپلو عقدو او هر ډول امتیازاتو څخه تیر شو او هر افغان خپل ورور وګڼو، د اخترونو په خوښیو کې بې وزله او غریبان وګړي له خپلو ځانونو سره پدې طبیعي خوښیو کې شریك کړو او هغه څه چې د خپلې کورنۍ د غړو او اولادونو لپاره د اختر لوازم او غوښتنې ګڼو، د بې وزلو کورنیو او د هغوی د اولادونو سره یې شریکې کړو د هغه چا زوی، لور، مور او کونډې ته هم د رحمت په نظر وګورو چې د جګړو په تنورونو کې وسوځیدل او د افغان وژنې طوفان ورڅخه ژوندونونه واخستل. باید چې د هغوی له زړونو او آرمانونو څخه هم ځانونه خبر کړو او د ترحم او مهربانۍ په خپرولو سره نور د دښمنیو او تربګنیو جرړې وباسو څو په ریښتوني توګه هیواد ته سوله راشي او افغانان د بدمرغیو له کوربه توب څخه خلاص شي او هم مو اخترونه اخترونه شي، هر افغان د بل افغان څخه د نفرت او دښمنۍ ویره ونلري او کلي او ښارونه ټول مو اخترونه وپیژني، داسې نه چې ښارونه مو د اخترونه کوربه وي او کلي او لیرې ولسونه مو د غمونو، ویرونو او وژنو کوربه وي او یا ددې عکس وي. اختر د الله جل جلاله لخوا پر مسلمانانو باندې یوه پیرزوینه ده. باید چې ټول یې سره په ګډه ولمانځو او د اختر د آدابو او حکمتونو په پیژندلو سره ددغه خوښۍ استقبال وکړو. درنښت یې وکړو او حق یې اداء کړو او هم د خپل ټول اسلامي امت لپاره د امن، سوکالۍ او خوښیو سوال له الله څخه وکړو چې روانې پیړۍ

هر بادرده افغان څخه خوب تښتولی دی یو افغان یې د بل افغان دښمن ګرځولی او په نتیجه کې یې افغانان له کلونو راهیسې د جګړو، وژنو، خرابیو او تباهیو کوربانه ګرځولي دي.

فکر کې نشو چې په جنګ کلي نه کیږي او د جګړې لورې پر یو بل واکمني نشي کولای، اور په اور نه مړ کیږي او وینې په وینو نه مینځل کیږي، د مقتول د قاتل او د هغه د دوستانو د واك لاندې د مقتول ورثه هیڅکله ژوند نشي کولای، تر هغې

په دې لسیزه کې په امن سره د نا امنیو له سمندر څخه خپلې بیړۍ د ساحل په لورې روغې وباسي او د خپلو ظالمانو واکمنانو څخه نجات ومومي.

په ټول اسلامي امت او افغان ولس کې د نیکمرغیو او خوښیو د خپریدو په هیله.

سوریه د امنیت شورا لخوا د تحریمونو ...

نوعیت لرونکی دی: ځکه له یوې خوا سوریه په عربي نړۍ کې له پخوا څخه په سیاسي بصیرت لرونکی ولس شهرت لري او ددغه هیواد رژیمونه که د بشار الاسد د پلار حافظ الاسد بعثي رژیم وو او که د زوی یې د ماهرانه دیکتاتورۍ لرونکی رژیم دی، د سوریې د نورو سیاسي نهضتونو او په ځانګړې توګه د اسلامپالو پر خلاف یې د یو نظامي رژیم بڼه درلوده: چې هیچا ته په دغه هیواد کې د خپلو روا حقونو د لاسته راوړلو لپاره د سیاسي فعالیتونو اجازه نه وه. خو په عربي نړۍ کې د اوږدې مودې حاکمې چوپتیا له ماتیدو وروسته دلته هم د سوریې په مشهور ښارونو لکه: دمشق، حمص، حماة او ... کې اوږده پاڅونونه ترسره شو او دا یې ثابته کړه چې د سوریې د ولس د صبر کاسه هم نوره لبریزه ده مګر د امریکا او لویدیځو هیوادونو پر خلاف د ایران ګاونډي هیواد سره یې سیاسي تعهد او ملګرتیا ددې لامل شوې چې له یوې خوا ایران په سیمه کې د حماس او حزب الله سره د ملګرتیا د غښتلي کیدو لپاره د سوریا ننګه کوي او د روانو پاڅونونو پر خلاف د سوریې د مستبد رژیم سره ودریږي: پداسې حال کې چې ایران په بحرین کې د واکمن رژیم پر خلاف د ډیر وړوکي مقاومت سره ولاړ دی خو د سوریې په هیواد کې بیا د واکمن رژیم سره ولاړ دی او نه پریږدي چې

د سوریې رژیم راوپرځیږي.

خو د سوریې بل ګاونډي هیواد د ترکیې د سیاسي شعور لرونکی رژیم (د طیب اردوغان او عبدالله ګل حکومت) بیا په داسې حال کې چې د ګاونډیو هیوادونو (ایران او سوریه) سره یې د ښو اړیکو او دوستۍ ټینګولو پالیسي خپل لومړیتوب هم ګرځولی، د سوریې د ولسي پاڅونو پر وړاندې د واکمن رژیم لخوا د مستبدانه او بې رحمانه ځواب پر خلاف د ایران په څیر بې تفاوتي نه غوره کوي او لدې امله چې د سوریې د مستبد رژیم لخوا د پاڅونونو د ټکولو په نتیجه کې دغه هیواد ته د سوریې د ولس په زرګونو مهاجرینو ورتګ دا حق ورکړي چې له سوریې څخه په کلکه وغواړي څو د خپل ولس پر خلاف دښمنانه پالیسي پریږدي او خپل ولس ته د مظاهرو او پاڅونونو حق ورکړي، په همدې منظور یوه میاشت مخکې د ترکیې د بهرنیو چارو وزیر عبدالرحمن اوغلو ایران ته هم سفر کړي وو: څو د ایران له حکومت څخه وغواړي چې د سوریې له هیواد څخه د نه تشدد غوښتنه وکړي او په روانه اونۍ کې د سوریې له واکمن بشار الاسد څخه یې هم د خپل وروستي سفر په دوران په کلکه دا غوښتنه کړیده چې یادې د خپل ولس له ټکولو څخه لاس واخلي او یا دې هم د لیبیا په څیر د نړیوالې ټولنې عکس العمل ته تیار شي چې د ملګرو ملتونو د منشور له مخې نړیواله ټولنه حق لري چې د سوریې د

هیواد پر خلاف هم د لیبیا په څیر د مسالمت امیزو او قهر آمیز نوعیت لرونکي مداخلې پیل کړي چې له مخې به یې د منشور د یو ځلویښتمې مادې پر بنیاد د زور د لیارې غوره کولو تر مخه د اقتصادي، مواصلاتي او .... اړیکو غوڅولو او تحریمونو آغاز وکړي چې عملاً د ملګرو ملتونو د امنیت شورا لخوا د سوریې په تجارتي بانك او هم د سوریې په ستر تیلفوني شرکت ثریا تیل باندې بندیز لګیدل یې یوه بیلګه او پیلامه ده.

نو که د ایران دولت له هوښیارۍ څخه کار واخلي او د سوریې خپل ملګری رژیم دې ته وهڅوي چې د سوریې د ولس پر خلاف د ټکولو او استبداد رویه پریږدي او د خپلو خلکو روا غوښتنو ته په مسالمت آمیزه توګه ځواب ورکړي. دا به د ایران او سوریې دواړو په ګټه وي او که داسې ونکړي نو ښایي چې د ایران هیواد د امریکا پر خلاف د مقاومت خپل اوچت کړی منار د سوریې په لمبو کې وسوځوي: ځکه که د بحرین د نسبی معقول رژیم پر خلاف ولس د پاڅون حق لري نو د مودو راهیسې د بعثي رژیم لخوا یرغمال د سوریې ولس څو خله زیات د اسد د فاسد او ظالمي کورنۍ پر خلاف د آواز اوچتولو حق لري او د سوریې د ولس څخه دفاع د امریکا او لویدیځ څخه د ننګې او ملاتړ معنا نلري ولې چې لویدیځه نړۍ او امریکا هم د سوریې ولس د حق په وړاندې مطلوب عکس العمل ندی ښودلی باید چې ایران له ترکیې سره خپله نوې دوستي له سوریې سره په دوستۍ له لاسه ورنکړي.

صدقهٔ فطر...

۳- غنا یا توانگری اقتصادی: صدقهٔفطر برکسی واجب می شود که نوعی توانگری اقتصادی داشته باشد، یعنی چیزی بیشتر ازنیازمندی های اصلی خود و فامیلش را دراختیارداشته باشد. اگرچنانچه خودش نیازمند باشد وپول و امکانات تهیه مصارف روزانه و نیازمندی های اساسی خویش و خانواده اش را نداشته باشد، صدقهٔ فطر بروی واجب نمی باشد.

شرط های موجودیت نصاب و گذشت یک سال، که درزکات لازم است، درصدقهٔ فطر وجودندارد، عقل و بلوغ هم که درسایر عبادات و مکلیفیت های شرعی شرط است درصدقهٔ فطر شرط نیست، بنا براین صدقهٔ فطر برکودک و دیوانه درصورتی که توانگری اقتصادی داشته باشند لازم می شود، و اگرآنها چنین توانگری را نداشته باشند بر پدر آنها لازم می گردد.

چه کسانی باید صدقهٔفطربپردازند؟

کسانی که شرایط وجوب صدقهٔفطر را داشته باشند، باید آن را بپردازند. یعنی مسلمانانی که توانگری اقتصادی داشته باشند، پرداخت صدقهٔ فطر برآنها لازم می باشد، اگر شخصی خورد سال هم باشد و یا مشکل عقلی داشته باشد در صورتی که توانگر باشد باید این صدقهٔ را بپردازد.

شخصی که دارای فرزند باشد در پهلوی پرداخت صدقهٔ خویش باید صدقهٔفطر فرزندان خورد سال خود را بپردازد. درمذهب حنفی پدر مکلفیت ندارد، صدقهٔ فطر فرزندان بالغ خویش را بپردازد. حتا اگر فرزندان بالغ وی فقیر باشند و نتوانند صدقهٔ فطر بدهند، همچنان صدقهٔ فطر پدر، خانم، برادر، و سایر اقارب بر شخص لازم نمی باشد، اما درصورتی که این اشخاص دارای مشکلات عقلی باشند نان آور آنها باید صدقهٔ فطر ایشان را بپردازد.

با این حال درصورتی که شخص، صدقهٔ فطر اقارب خویش را بپردازد ازعهدهٔ اقارب وی ساقط شده و موصوف مستحق ثواب می گردد.

اما درسایر مذاهب درصورتی که اقارب شخص فقیر باشند و نفقهٔ آنها بردوشش باشد، پرداخت صدقهٔ فطر آن ها بر وی لازم می گردد.

مقدارصدقهٔفطر:

دراحادیث پیامبراسلام ذکرگردیده است که صدقهٔ فطر ازگندم، آرد، جو، خرما و کشمش پرداخت می شود، مقدار آن نیم پیمانه ازگندم و آرد و یک پیمانه از دیگر اجناس مذکورمی باشد. اما درصورتی که شخص بخواهد، می تواند قیمت این اجناس را به صورت نقد صدقه نماید. امام ابویوسف گفته بهتراست قیمت این اجناس پرداخت شود، چون فقیر می تواند با پول اساسی ترین نیازمندی هایی خود را تهیه نماید.

مولانا سیدابوالحسن حسنی ندوی درکتاب الفقه المیسر مقدار"پیمانه" را سه کیلو و۶۰ گرام تعیین نموده است، بنا برآن مقدار صدقهٔ فطر یک کیلو و۵۳ گرام آرد یا گندم و یا قیمت آن می باشد.

اما مذاهب دیگر با این رای مخالف بوده و می گویند صدقهٔ فطر باید از جملهٔ اجناس ذکرشده پرداخت گردد.

صدقهٔ فطر چه وقت واجب است و چه زمانی پرداخت می شود

زمان وجوب صدقهٔ فطردرمذهب حنفی : طلوع روزاول عید رمضان می باشد . وبهتر است پس ازطلوع و پیش از برگزاری نماز عید، صدقهٔ فطر را بپردازد. اما چناچه نتواند دراین زمان بپردازد، بصورت قضایی باید آن را بعداً پرداخت نماید و اگرقبل ازعید صدقه را بپردازد درست است.

با توجه به زمان و جوب صدقهٔ فطر، اگرکودکی پس از برگزاری نمازعید تولد شود بروی صدقهٔ فطر واجب نمی و همچنان اگرقبل ازاین وقت، شخص در گذرد و یا فقیر شود، چون قبل از وجوب صدقه فوت نموده و یا فقیرشده است، بروی لازم نمی شود.

برای چه کسی صدقهٔ فطرداده شود:

صدقهٔ فطر به نیازمندان و فقیران داده می شود، شخص می تواند همه صدقهٔ خویش رابه یک شخص بپردازد ویا آن را میان چند فقیرتوزیع نماید. همچنان چند شخص می توانند به یک فقیر صدقهٔبدهند. بهتراست شخصی صدقه خویش را به فقیران ده و یا شهری که در آن زندگی می کند پرداخت نماید اما اگربه فقرای مناطق دوردست هم بپردازد درست است.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکرند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد.

● آرا واندیـــشه هـــای مقـــالات غیـــر از ســـرمقاله لزومـــأ مبـــین آرا ومواضـــع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما

حضرت محمد(ص) رهبر ما

قرآن قانون ماَ

جهاد راه ما

شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ بیست و یکم ۵ سنبله ۱۳۹۰ ۲۷ رمضان المبارک ۱٤۳۲ - 27 August 2011

صدقهٔ فطر

تعریف صدقهٔ فطر:

صدقهٔ فطر عبارت ازصدقه یی است که مسلمان توانگر درروز عید به فقیران می پردازد.

فلسفه وحکمت صدقهٔ فطر:

یکی ازحکمت های صدقهٔ فطرکمک به فقیران است، فقیران می توانند با صدقاتی که دیگر مسلمانان به آنها میدهند نیازمندی های اساسی خویش را تهیه نموده در شادی عید با دیگران شریک شوند و از گدایی در این روز خجسته نجات یابند با این کارتعاون وهمکاری که یکی ازفلسفه های روزه ماه مبارک زمضان است تحقق می یابد. حکمت دیگری صدقهٔ فطر سپاسگزاری به مناسبت انجام موفقانه عبادت بزرگ روزه ماه رمضان می باشد، یکی از هدف های عید نیزجشن گیری چنین مؤفقیتی میباشد.

یکی دیگر ازحکمت های صدقهٔ فطر، جبران برخی از نارسایی ها و تقصیرهای است که برای روزه دار، درماه رمضان پیش می آید، باپرداخت این صدقه این تقصیر ها را خداوند جل و جلاله می بخشد و ثواب روزه ر مضان تکمیل می گردد.

حکم صدقهٔفطر:

درمذهب حنفی صدقهٔ فطر واجب است، دلیل عمدهٔ واجب بودن این صدقهٔ احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم می باشد، از جمله حدیث صحیحی است که عبدالله بن ثعلبه بن صغیر العذری از پیامبر چنین روایت نموده است:

أدّو عن كل حرو عبد، صغير وكبير، نصف صاع من بر اوصاعاً من تمر اوصاعاً من شعیر" از طرف هر انسان آزاد وبرده، خورد و بزرگ، نیم پیمانه گندم یا یک پیمانه خرما و یا جو بپردازید"

برخی مذاهب مانند مذهب شافعی صدقهٔ فطر را فرض دانسته اند، اما درمذهب مالکی پرداخت این صدقهٔسنت می باشد.

شرایط وجوب صدقهٔفطر:

مذهب حنفی سه شرط را برای واجب گردیدن صدقهٔفطر ذکر کرده است:

۱ – اسلام: چون پرداخت صدقهٔفطر نوعی عبادت است ، پس این صدقهٔتنها بر مسلمانان واجب می باشد.

۲– حریت و آزادگی: شرط دیگری وجوب صدقهٔفطر آزاد بودن از قید بردگی میباشد، اما چون اکنون بردگی وجود ندارد، پس پرداخت صدقهٔفطر برهمه مسلمانان توانگر لازم است.

ص۷

یک گروه مسلح در ولایت بدخشان به روند صلح پیوستند

اندیشه

گروه ۱۱۰ نفری به فرماندهی مولوی عبدالهادی با مقدار جنگ افزار در ولسوالی درایم ولایت بدخشان به پروسهٔ صلح پیوستند.

این گروه که از یک سال به این طرف بنا به دلایلی در مخالفت با دولت قرار داشتند، روز پنجشنبه سوم سنبلهٔ سال روان با دولت یکجا شدند.

تلاش ها برای پیوستن مخالفان با روند صلح از یک سال به این طرف از سوی شورای عالی صلح در سراسر کشور ادامه دارد.

رئیس شورای عالی صلح در مراسم تسلیم گیری سلاح های مخالفان به آنان اطمینان داد که دولت سعی می کند، برای زندگی آبرومندانهٔ آنان امکانات همه جانبه را مهیا سازد.

استاد ربانی گفت، برای پیوستن آنان به روند صلح موانع زیاد وجود داشت، اما تصمیم تاریخی مولوی عبدالهادی و جرئت اخلاقی او سبب شد تا او راه صلح را انتخاب نماید.

جنرال علی احمد مبارز رئیس امنیت ملی در بدخشان به افراد تسلیم شده وعده داد که امنیت آنان را تأمین خواهد نمود.

در این مراسم مولوی عبدالهادی گفت: دلایل زیادی محلی مانند عملکرد خراب برخی از قدرتمندان منطقه، بی توجهی به وضع انکشافی درایم، سبب شد، تا دست به سلاح ببرد و به کوه ها بلند شود.

او گفت قرار بود شش ماه پیش به پروسهٔ صلح بپیوندد، اما نبود ضمانت قوی مانع این کار شده بود که خوشبختانه با آمدن استاد ربانی به بدخشان زمینهٔ پیوستن آنان فراهم گردید.

مولوی عبدالهادی خاطر نشان ساخت که، خطر به طور کل رفع نشده است، اما به خاطر مصالح وطن خواستیم با تمام افراد به پروسهٔ صلح بپیوندیم.

با پیوستن مولوی عبدالهادی که حیثیت فرماندهٔ مرکزی را در بدخشان داشت، انتظار می رود که این روند ادامه یابد و کسانی دیگری که در برخی از ولسوالی ها به نام طالب سلاح برداشته اند به پروسهٔ صلح بپیوندند.

در همین حال برخی والیان ولایات شمال کشور به شمول استاد عطا محمد نور، در تماس های جداگانه با رئیس شورای عالی صلح دستآوردهای او را در سراسر کشور تقدیر نموده و پیوستن افراد را در بدخشان به استاد ربانی تبریک گفتند.

سوریه د امنیت شورا لخوا د تحریمونو په پوله

ناصر شفیق

په غربي هیوادونو کې د واکمنانو د دیکتاتورانه رژیمونو پر خلاف د ولسونو د ملي پاڅونونو په لړ کې سوریه هم د تونس، مصر، یمن ،لیبیا، بحرین، اردن، الجزایر او... په څېر یو له هغه عربي هیوادونو څخه دی چې پکې دولسونو د ارادې پرخلاف ظالمانه دیکتاتوري نظامونو واکمنی کولې او لا یې کوي.

د روان میلادي کال په پیل کې چې له کومه وخته راهیسې پدغو هیوادونو کې د خپلو واکمنو رژیمونو پر خلاف ولسي پاڅونونه پیل شوی، نو په ځینو، لکه: مصر او تونس کې دغه پاڅونونه خپل منطقي انجام ته ورسیدل او پکې واکمنان دواك له گدیو ښکته کړای شو اوان تر دې چې د دېرشو کلونو راهیسې واکمن حسني مبارك اوس د فساد، ولس وژنې او ملي خیانتونو د تور د دوسیو لرونکی گرځیدلی او د مصري محکمې په وړاندې د محاکمې لاندې دی او د همدې په څیر محاکمې انتظار به نورو عربي هیوادونو کې هم ولسونه د خپلو واکمنانو لپاره کوي. خو ځینو د هوښیارۍ په خپلولو سره په خپلو اساسی قوانینو کې د اصلاحاتو د راوستلو یا اعلانولو له لیارې سملاسي خپل ځانونه د ولس له قهر او غوسې څخه بچ کړل او د ځینو پر خلاف بیا د خپلو ولسونو قهر او غوسه تردې دمه رسیدلې چې تر هغې به په آرام کښیني تر څو یې چې له واکه گوښه کړي او د محاکمې میز ته راښکلي نه وي. چې د ددغو له جملې څخه د لیبیا مشر معمر قذافی، د یمن ولسمشر علی عبدالله صالح او د سوریې ولسمشر بشار الاسد دي، چې د معمر قذافی پر خلاف خو د خپل ولس څخه یې نړیواله ټولنه او د ناټو مطرح غړي هیوادونه، لکه: فرانسه، امریکا او انگلستان د مدعي سست او گواه چست لیار غوره کړې ده او د لیبیا د خلکو د شورا څخه یې ملاتړ اعلان کړي او د قذافي حکومت په عملي توگه په نړۍ کې نور اعتبار نلري، البته د کفري نړۍ همدغه نیغ په نیغه ځوابي دریځ په نا مستقیمه توگه د قذافي رژیم ته د دفاع ځواك وربخښلی؛ ځکه په عراق او افغانستان کې د ناټو غړو او لویدیځو هیوادونو نا معقوله پالیسیو په اسلامي امت کې د لویدیځو هیوادونو پر خلاف کرکه پارولې ده.



د یمن په هیواد کې هم په عملي توگه دوه رژیمونه او واکمنی وجود لري؛ چې یوه د علی عبدالله صالح واکمني ده او بله د هغه پر خلاف د یمن د خلکو عمومي اتحاد دی چې د حقانیت لامله یې د نظام مخوری نظامي څیرې هم د عبدالله صالح پر خلاف له دغه اتحاد سره یوځای شوي دی او یوه نیمه میاشت وړاندې نوموړی د مخالفینو لخوا په ډزو کې د ټپي کیدو لامله لاتر اوسه د علاج لاندې دی خو لدې سره هم هغه خپل ولس له یوې سختې آزموینې سره مخ کړی دی او د خپل واك د ساتنې په روانه جگړه او مبارزه کې یې نور اعتبار له لاسه ورکړي دی خو له دې امله چې د نوموړي په مخالف لورې کې اسلامپال په پراخه پیمانه شتون لري، نړیوالي ټولنې د نوموړي پر خلاف په خپله خوله لاس ایښي دی، ورنه هغه هم د خپل ولس د پاڅونونو په دوران کې یمني ولس څپلی دی.او د سوریې هیواد چې د خپل ولس د ملي پاڅونونو او مظاهرو پر خلاف یې مستبدانه او قاتلانه رویه غوره کړیده او د دریو میاشتو پرله پسې ولسي پاڅونونو او مظاهرو په دوران کې یې په ډیره بې رحمانه توگه له دوه و زرو څخه زیات سوریایې وگړي شهیدان کړي دي، په دغه هیواد کې د بشارالاسد د رژیم پر خلاف د خپل ولس پاڅون او مخالفت د یو ځانگړي

۷مخ